بسمه تعالی

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور (۲)

(حضرت عیسی علیه السلام «۲» – تحقیقی در مورد «زوراء»)

آیت الله طبسی (دامت برکاته)

جلسات ۱ تا ۱۲

سال تحصیلی ۹۶–۱۳۹۵

جلسه‌ی اول- ۹۵/۶/۱۳

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام

مقدمه:

بحث ما راجع به اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور بود و بعضی از کسانی که از آن‌ها در روایات تحت عنوان یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده شده بود را بررسی کردیم. معلوم شد که بعضی از آن‌ها از امت‌های قبل و بعضی از امت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و در ادامه به نام حضرت عیسی علیه السلام رسیدیم.

بنابر آنچه در روایات آمده، هیچ شکی در آمدن حضرت عیسی علیه السلام نیست ولی جزء کارگزاران و فرماندهان هستند، ایشان فرمانبر و تحت امر هستند و محوریت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. شخصیت‌های بزرگی رجعت می‌کنند اما همگی مطیع امام علیه السلام و تحت رهبری ایشان می‌باشند که حضرت عیسی علیه السلام هم یکی از آن‌ها هستند.

مرحوم سید هاشم بحرانی در حلیة الابرار روایتی را پیرامون مسئولیت‌های حضرت عیسی علیه السلام از عمر بن ابراهیم اوسی نقل می‌کند:

روایت ۱:

الفاضل عمر بن إبراهيم الأوسی[۱] فی كتابه عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: ينزل عيسى بن مريم عليه السلام عند انفجار الصبح ما بين مهرودين[۲] و هما ثوبان أصفران من الزّعفران، ابيض الجسم،

---

[۱] تقدّم أنّه كان حيّا فی سنة (۶۸۳) ه و كتابه سمّی بزهر الكمام.

[۲] المهرود: المصبوغ بالهردة و هی الزعفران.

أصهب[3] الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنا، بيده حربة يكسر الصليب، و يقتل الخنزير، و يهلک[4] الدجّال و يقبض أموال القائم عليه السلام و يمشی خلفه اهل الکهف و هو الوزیر الایمن للقائم عليه السلام و حاجبه، و نائبه، و يبسط فی المغرب و المشرق الأمن من کرامة الحجّة بن الحسن صلوات اللّه عليهما، حتّی يرتع الأسد مع النعم، و النمر مع البقر، و الذئب مع الغنم، و تلعب الصبيان بالحيّات، و يتزوّج عيسی بامرأة من غسّان حتّی يسودّ وجه من کان يقول ليس من البشر، و يروه کيف يأکل و يشرب و ينکح.

و يعمّر فی سبعين الفا منهم أصحاب الکهف، و يجمع الکتب من أنطاکية حتّی يحکم بين أهل المشرق و المغرب، و يحکم بين أهل التوراة فی توراتهم[5] و أهل الإنجيل فی إنجيلهم، و أهل الزبور فی زبورهم، و أهل الفرقان بفرقانهم فيکشف اللّه له عن إرم ذات العماد، و القصر الذی بناه سليمان بن داود قرب موته فيأخذ ما فيها من الأموال و يقسّمها علی المسلمين،

و يخرج اللّه التابوت الّذی أمر به أرميا أن يرميه فی بحر طبرية: فيه بقيّة مما ترک آل موسی و آل هارون، و رضاضة اللوح، و عصا موسی، و قبا هارون، و عشرة أو صاع من المنّ و شرائح السلوی الّتی ادّخروها بنو إسرائيل لمن بعدهم، فسيستفتح بالتابوت المدن کما استفتح به من کان قبله، و ينشر الإسلام فی المشرق و المغرب و الجنوب و القبلة، و ذلک الوقت سنته کالشهر، و شهره کالجمعة، و جمعته کاليوم، و اليوم کالساعة، و الساعة لا بقاء لها، ثم تقبل ريح باردة صفراء ألين من الحرير مثل المسک، فيقبض اللّه بها روح عيسی بن مريم عليه السلام.[6]

عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام هنگام طلوع فجر صادق از آسمان نازل می‌شوند ، دو لباس به تن دارند لباس‌شان لباسی است که رنگ آن زعفرانی است، جسم ایشان سفید است، موی سر ایشان به رنگ اصهب (سفیدی متمایل به زرد) است، موهای سرشان مرتب است گویا از موی سرشان روغن می‌چکد، به دست او

---

[3] الأصهب: الذی يخالط بياضه صفرة.

[4] قد دلّت الأحاديث المعتبرة المرويّة من طرق اصحابنا أنّ المهدی عليه السلام هو الذی يقتل الدّجال، و يمکن الجمع بينهما بأنّ المراد أنّه بأمر المهدی عليهما السلام يقتله

[5] فی نسخة: بتوراتهم، و بانجيلهم، و بزبورهم

[6] حلية لابرار، ج۶، ص۳۰۶

ابزار جنگ است، صلیب را می‌شکند، دجال را می‌کشد ، مسئول امور مالی امام علیه‌السلام است، اهل کهف هم پشت سر حضرت عیسی علیه‌السلام هستند و او وزیر دست راست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و دربان (مسئول دفتر) ایشان و نائب خاص حضرت می‌باشد.

حضرت عیسی علیه‌السلام در شرق و غرب عالم به برکت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امنیت برقرار می‌کند[۷] تا اینکه حتی آن حالت غریزی درندگان تغییر می‌کند و گوسفندان کنار شیر به چرا می‌روند و احساس امنیت می‌کنند و شیر هم به آن‌ها تعدی نمی‌کند و پلنگ همراه گاو مشغول خوردن هستند و گرگ همراه گوسفند و بچه‌ها با مار بازی می‌کنند و حضرت عیسی علیه‌السلام با زنی از قبیله‌ی بنی قسام ازدواج می‌کنند برای اینکه روی کسانی که می‌گفتند حضرت عیسی خدا است را سیاه کند و ببینند حضرت عیسی را که می‌خورد و می‌آشامد و ازدواج می‌کند و...

و نشر می‌دهد اسلام را در شرق و غرب و جنوب و قبله و در آن وقت، سال آن همچون ماه می‌باشد و ماه آن همچون گذشت جمعه‌ای است و جمعه‌ی آن همچون گذشت یک روز است.

سپس بادی می‌وزد و خداوند به آن روح حضرت عیسی علیه‌السلام را قبض می‌کند.

توضیح روایت

یهلک الدجال: البته در روایات ما هست که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دجال را در کناثة الکوفه می‌کشد، البته هیچ منافاتی ندارد و قابل جمع است به اینکه حضرت عیسی علیه‌السلام به دستور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دجال را می‌کشند و دجال شخص است، البته منافات ندارد که شخصی باشد که رهبری یک جریانی مانند جریان مادی‌گرایی قرار داشته باشد اما ایشان بالاخره شخص است.

و هو الوزیر الایمن للقائم علیه‌السلام: حضرت عیسی که معتقدیم در دوره‌ی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آسمان به زمین می‌آیند، در عرض امام نیست، در طول و تابع است و آنچه که عامه نقل می‌کنند که

---

[۷] اگر یَبسُط خواندیم که فاعل آن حضرت عیسی علیه‌السلام باشد، اگر مجهول خواندیم یُبسط امنیت برقرار می‌شود

محوریت با حضرت عیسی علیه‌السلام است، در واقع دنبال کم‌رنگ جلوه دادن و حذف اهل بیت علیهم‌السلام هستند و در طول تاریخ بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این سیاست ظالمانه بوده است.

کتاب بخاری که اصلا حدیث غدیر را نمی‌آورد گویا اصلا چنین اتفاقی نیفتاده است. روایت ابن عمر را نقل می‌کند که: از عبدالله بن عمر پرسیدند: چگونه اصحاب را رتبه بندی می‌کنید؟ گفت: زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ما احدی را در مقام ابوبکر نمی‌دانستیم بعد عمر بعد عثمان پس از عثمان هم همه‌ی مردم یکسان بودند (یعنی حضرت علی علیه‌السلام با بقیه‌ی مردم مساوی بودند!) بخاری که غدیر را نمی‌آورد، چنین مطالبی را می‌آورد. یا اینکه از محمد حنفیه نقل کرده‌اند که از امیر المومنین علیه‌السلام سؤال کردند که که اسبق الناس کیست؟ حضرت فرمود: ابوبکر گفتند: سپس؟ فرمودند: عمر، ترسیدم باز بپرسم و حضرت بفرماید: عثمان، گفتند: شما چی؟ حضرت فرمودند: من همچون دیگر مردم هستم.

بخاری چنین جعلیاتی را می‌آورد اما فرمایش رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند: (اللهم ائتنی باحب خلق الیک و الیّ) را نمی‌آورد؟! به نظر ما این سنخ روایاتی که محوریت را به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌دهد، در راستای همین سیاست ظالمانه است.

حتّی یرتع الأسد مع الغنم: امنیت در زمان ظهور برای همه است نه فقط برای انسان‌ها، برای حیوانات هم است، حیوانات هم از انسان‌ها و هم از حیوانات دیگر در امان هستند.

و ذلک الوقت سنته کالشهر: البته روایت خلاف این هم می‌باشد که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مدت هفت سال حکومت می‌کند، این همه انتظار برای هفت سال؟ اینطور جواب می‌دهند که البته در روایات آمده است که هر سالی برابر با ده سال است، اگر این هم باشد این همه انتظار برای هفتاد سال؟ لذا نظر ما این است که حضرت تا چهل روز قبل از قیام قیامت هیتند.

در این روایت چهار مقام برای حضرت عیسی علیه‌السلام در دوران ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قائل است اما همه‌ی این مقامات در طول مقام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد نه در عرض.

جلسه‌ی دوم- ۹۵/۶/۱۴

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام (روایت۱)

ب) منابع روایت

۱. کتاب اوسی که البته ما چیزی در مورد ایشان نیافتیم مگر همان مطلبی که مرحوم آغا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه نقل می‌کند که در سال ۶۴۸ ه.ق بوده است.

۲. حلیة الابرار، مرحوم بحرانی، ج۵، ص۳۰۶، باب۳۳، حدیث۳ و ص۴۲۹، باب۵۳

۳. غایة المرام، مرحوم بحرانی، ج۷، ص۹۲، باب ۱۴۱

۴. معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۲، ص۴۲۹

ج) سند روایت

این روایت از حیث سند مرسل است و سندی ندارد لذا در آن جای مناقشه است ولی ممکن است که از طریق قوت متن، آن را بپذیریم. مرحوم بهبهانی در فوائد رجالی بیش از چهل وجه برای تصحیح روایت بیان می‌کند که یکی از آن قوت متن است، مثلا ابن متوکل در طریق زیارت جامعه مجهول است اما نمی‌توان متن به این قوت را به خاطر ضعف سند کنار گذاشت، چنین متنی جز از معصوم صادر نمی‌شود یا صحیفه‌ی سجادیه اصلا نیازی به سند ندارد البته مرحوم مجلسی در مورد صحیفه تعبیر (هزار طریق) دارد اما بر فرض تشکیک در طرق آن، هیچ از اعتبار آن کم نمی‌شود چون متن آن متن قوی است.

هیچ شکی در آمدن حضرت عیسی علیه السلام و تحت فرمان بودن ایشان نیست اما اینکه مسئولیت ایشان چیست، چنانچه از طریق قوت متن یا از طریق دیگر مانند وجود شواهد دیگر بر مضامین، این روایت را پذیرفتیم، این چهار مسئولیت برای ایشان ثابت می‌شود و الا باید به ادله‌ی دیگر رجوع کرد.

نظر ما در مورد فضائل اهل بیت علیهم‌السلام به تبع مرحوم مظفر در کتاب دلائل الصدق این است که چون نقل فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در آن دوران چیزی جز تحت تعقیب قرار گرفتن و بر کنار شدن از کار و...نداشته، راویان و ناقلان آن غالبا انسان‌های معتقد و تارک دنیا بودند و برای خدا نقل می-کردند.

امّا ابوغده که از معاصرین عامه است، می‌گوید: از علامات وضع حدیث این است که راوی آن شیعه باشد و روایت در فضل اهل بیت علیهم‌السلام باشد، لذا اشکال و ایراد گرفتن به روایات فضائل کار صحیحی نیست و کمک به مخالف است.

د) دلالت روایت

و یعمّر فی سبعین الفا منهم أصحاب الکهف: حضرت عیسی علیه‌السلام با کاروان هفتاد هزار نفری که اصحاب کهف هم جزء آن‌ها هستند، عمره به جامی‌آورد.

آنچه مشهور است اینکه حضرت عیسی علیه‌السلام در بیت المقدس اجلال نزول می‌فرماید در حالی که شاید حتی یک روایت از اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه نداریم البته در قداست قبله‌ی اول مسلمین هیچ بحثی نیست اما بیان نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در بیت المقدس به نظر می‌آید که حرف مخالفین باشد و از اسرائیلیات است، آنچه که در روایات ما و در کلام بزرگان ما است اینکه ایشان به مکه می‌آیند و از آنجا شروع می‌کنند. شاهد جعلی بودن آن هم این است که شخصی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت که کعب می‌گوید: کعبه روزی چند بار برای بیت المقدس سجده می‌کند، امام فرمودند: هم او دروغ گفته و هم تو دروغ گفتی.

آن‌ها تلاش می‌کنند که در برابر مقدسات اسلامی چیزهای دیگری را قرار دهند.

روایت ۲:

قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِیَ الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آیَةً فِی کِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَعْیَتْنِی، فَقُلْتُ أَیُّهَا الْأَمِیرُ أَیَّةُ آیَةٍ هِیَ فَقَالَ

قَوْلُهُ «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَ اللَّهِ إِنِّی لَآمُرُ بِالْیَهُودِیِّ وَ النَّصْرَانِیِّ فَیُضْرَبُ عُنُقُهُ ثُمَّ أَرْمُقُهُ بِعَیْنِی- فَمَا أَرَاهُ یُحَرِّکُ شَفَتَیْهِ حَتَّى یَخْمُدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِیرَ لَیْسَ عَلَى مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ کَیْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِیسَى علیه‌السلام یَنْزِلُ قَبْلَ یَوْمِ الْقِیَامَةِ إِلَى الدُّنْیَا- فَلَا یَبْقَى أَهْلُ مِلَّةٍ یَهُودِیٍّ وَ لَا نَصْرَانِیٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یُصَلِّی خَلْفَ الْمَهْدِیِّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قَالَ وَیْحَکَ أَنَّى لَکَ هَذَا وَ مِنْ أَیْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِی بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام، فَقَالَ جِئْتَ بِهَا وَ اللَّهِ مِنْ عَیْنٍ صَافِیَةٍ

، و قوله فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ طَیِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ- وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ کَثِیرا[۸]

شهر بن حوشب گفت: حجاج[۹] به من گفت یک آیه در قرآن مرا خسته کرده، گفتم: امیر بفرمائید کدام آیه است؟ گفت: این آیه "وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ" هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر اینکه ایمان می‌آورند به او قبل از مرگش.

گفت: من دستور می‌دهم گردن یک یهودی یا نصرانی را بزنند بعد به دقت رصد می‌کنم، هرگز لبهای خود را حرکتی نمی‌دهد تا موقعی که می‌میرد و چیزی نمی‌گوید که معلوم شود ایمان آورده. گفتم: خدا امیر را خیر دهد آن طور که تو تاویل کرده‌ای نیست. پرسید چگونه است؟

گفتم: عیسی علیه‌السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود خواهد آمد، آنگاه احدی از ملتها چه یهودی و چه دیگران نمی‌ماند مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او پشت سر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نماز خواهد خواند.

گفت: وای بر تو از کجا این مطلب را کشف نموده‌ای و از چه کس استفاده کرده‌ای؟ گفتم: این مطلب را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم‌السلام برایم نقل کرد. گفت: به خدا قسم از سرچشمه زلال و پاکی استفاده کرده‌ای.

---

[۸] تفسیر قمی، ج۱، ص۱۵۸

[۹] حجاج (خدا او را و کسی که او را بر مسلمین مسلط کرد لعنت کند) تاریخ بسیار ننگینی دارد، در دوران زندگی نحسش ۳۰۰هزار نفر را کشت و وقتی هم که به درک واصل شد، ۱۲۰ هزار زندانی داشت که سی هزار آن‌ها از زنان و از این تعداد ۱۶ هزار نفر عریان بودند و غذا نمی‌خورد مگر روی کشته‌شده‌گان و همواره اظهار ندامت می‌کرد که چرا کربلا نبودم که خودم قتل حسین علیه‌السلام باشم. جالب این است که نویسنگان عامه ابن زیاد را تبرئه می‌کنند اما حجاج را تبرئه نمی‌کنند مگر اخیرا که آل سعود و وهابی‌ها کتاب‌هائی در تبرئه‌ی حجاج نوشتند.

ب) منابع روایت

۱. تفسیر قمی، ج۱، ص۱۵۸

۲. مجمع البیان، ج۲، ص۱۳۷

۳. منهج الصادقین، ج۳ از قمی

۴. تفسیر صافی، ج۱، ص۵۱۹

۵. الایقاظ من الهجعه، مرحوم حر عاملی، ص۳۳۹ از قمی

۶. البرهان، مرحو بحرانی، ج۱، ص۴۲۶ از قمی

۷. المحجه فی ما نزل فی الحجۀ، ص۶۲ از قمی

۸. حلیۀ الابرار، ج۵، ص۳۰۵

۹. بحار الانوار، ج۱۴، ص۳۴۹

۱۰. نور الثقلین، ج۱، ص۵۷۱ از قمی

۱۱. منتخب الاثر، آیۀ الله صافی، ص۴۷۹ به نقل از ینابیع

۱۲. نزول عیسی بن مریم، ص۸۲ از عبدالله بن عباس

۱۳. ینابیع المودۀ، قندوزی، از المحجه

جلسه‌ی سوم- ۹۵/۶/۱۵

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام (روایت۲)

ج) سند روایت

قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ

تفسیر قمی: نظر ما درمورد این تفسیر در دوره‌های قبل همان نظر مرحوم خوئی بود که تفسیر و رجالی که در تفسیر هستند، همه را توثیق می‌کنند چون در مقدمه‌ی تفسیر این مطلب آمده است، اما پس از تحقیق از این نظر برگشتیم.

مرحوم قمی: هیچ تامل و تردیدی در شخصیت ایشان نیست.

پدر مرحوم قمی (ابراهیم بن هاشم): روایاتی که ایشان در طریق آن‌ها باشد را حسن گویند، چون توثیق خاص ندارد اما به نظر ما ایشان فوق وثاقت است، اگر بعضی توثیق خاص ندارند بدان معنا نیست که از وثاقت پائین‌تر باشند بلکه شأن آنان اجّل از این است که توثیق بشوند.

قاسم بن محمد: مشکلی ندارد.

سلیمان بن داود منقری: ایشان مورد بحث است ولی مرحوم خوئی ایشان را قبول دارند.

ابو حمزه‌ی ثمالی: ایشان فوق وثاقت است.

اشکال مرحوم تستری[10]: اینکه شهر بن حوشب به حجاج بگوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم، اشتباه است چون حجاج معاصر با امام باقر علیه‌السلام نبود، حجاج در زمان امام سجاد علیه‌السلام به هلاکت رسید.

جواب از اشکال: شهادت امام سجاد علیه‌السلام را ۹۲ و ۹۴ و ۹۵ گفته‌اند اما آن سالی که بیشتر روی آن تاکید شده است ۹۴ است، چنانچه امام سجاد علیه‌السلام سال ۹۲ به شهادت رسیده باشد، امامت امام باقر علیه‌السلام هم از همان سال ۹۲ شروع شده است، حجاج هم ۹۵ به هلاکت رسیده است یعنی حجاج امامت امام باقر علیه‌السلام را درک کرده است پس اشکال ایشان وارد نیست. ثانیا لزومی ندارد که دوران امامت امام باقر علیه‌السلام باشد بلکه می‌تواند در دوران امامت امام سجاد علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام نقل شده باشد. تأمل

شهر بن حوشب: ایشان از روات عامه است ولی روایات زیادی در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام دارد و در مورد مهدویت هم روایات متعددی دارد لذا بعضی از عامه او را تضعیف کردند. به نظر ما ایشان ممدوح است مخصوصا که نزد حجاج نقل فضیلت کرده است.

ایشان زمانی نزد حجاج عدد رجال بدر، احد و خندق را نقل کرد، حجاج گفت: این آمار را از کجا آوردی؟ گفت: اینها را از جعفر بن محمد علیهماالسلام گرفتم. حجاج گفت: به خدا قسم کسی که راه غیر از ایشان را برود گمراه است. (اشکال مرحوم تستری به این روایت وارد است مگر جواب دوم از اشکال را بپذیریم) ایشان نزد حجاج حقائق را نقل می‌کند و با صراحت می‌گوید که از اهل بیت علیهم‌السلام گرفتم که نشان از صریح اللهجه و نترس بودن اوست.

جالب اینکه ایشان روایتی را که نص بر امامت امام حسن علیه‌السلام است را نقل می‌کند. و همچنین نقل می‌کند: (علی مع القرآن و القرآن معه لم یفترقا) که اشاره به حدیث ثقلین دارد. ایشان در مورد مهدویت روایت نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْخُرَاسَانِيُّ الْمُعَدِّلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ، عَنْ أَبِيهِ

[10] قاموس الرجال، ج۵، ص۴۴۳

آدمَ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِي قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فَخِذِهِ، إِذْ تَفَرَّسَ فِي وَجْهِه وَ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةٍ؛ وَ أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ أَبُو أَئِمَّةٍ تِسْعَةٍ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، إِمَامُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ[11]

شهر بن حوشب از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و حسین بن علی علیهما السلام روی زانوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاهی به چهره‌ی مبارک امام حسین علیه السلام انداختند و فرمودند: ای ابا عبد الله تو سیدی از سادات هستی، و امام فرزند امامی، برادر امام، پدر نه امامی که نهمین آنان قائم آنان است، امام آن‌ها، اعلم و احکم و افضل آنان.

معمولا چنین روایتی را یک ناصبی و معارض و مخالف اهل بیت علیهم السلام نقل نمی‌کند.

ایشان روایاتی را در مورد حکام جور نقل می‌کند:

عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إنه كائن بعدی امراء يُعَرِّفُونَكُمْ مَا تُنْكِرُونَ وَ يُنْكِرُونَكُمْ مَا تَعْرِفُونَ فَلَا طَاعَةَ لهم[12]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از من حکامی می‌آیند، آنچه منکر است به عنوان معروف معرفی می‌کنند و آنچه معروف است را به عنوان منکر نشان می‌دهند پس طاعتی برای آن‌ها نمی‌باشد.

نقل چنین روایتی از ایشان در حالی است که روایات عامه بیان کننده‌ی این است که اگر حکام فاسق هم باشند، تا زمانی که اهل نماز باشند در برابر آن‌ها تسلیم باشید و اطاعت کنید.

---

[11] عوالم، ص۳۹۱

[12] مسند الشامین، ج۲، ص۲۸۳- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ج۱، ص۳۹۹

قال: حدّثنا نعيم، حدّثنا الولید بن مسلم عن عنبسة القرشی عن سلمة بن أبی سلمة عن شهر بن حوشب، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: فی المحرّم ینادی مناد من السماء: ألا إنّ صفوة اللّه من خلقه فلان، فاسمعوا له و أطیعوا، فی سنة الصوت و المعمعة[13]

حوشب گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در محرم منادی از آسمان ندا می‌دهد: بدرستی که انتخاب شده بر خلق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس ندای آسمانی را اطاعت کنید در سالی که نا امنی زیاد است.

فی ذی القعدة تحازب القبائل و فی ذی الحجه نهب الحجاج و فی المحرم ینادی مناد من السماء.

در ذی القعده قبائل ائتلاف تشکیل می‌دهند و در ذی الحجه به جان حاجی‌ها افتاده و آن‌ها را غارت می‌کنند و در محرم منادی از آسمان ندا می‌دهد.

یسمع فی شهر رمضان صوت من السماء و فی شوال همهمة و فی ذی القعدة تحزّب فیه القبائل و فی ذی الحجة یسلب الحاج و فی المحرم الفرج.[14]

در ماه رمضان صدائی از آسمان شنیده می‌شود و در شوال ناامنی می‌شود و در ذی القعده قبائل ائتلاف می‌کنند و در ذی الحجه حاجی غارت می‌شود و در محرم فرج است.

عقد الدرر از حوشب نقل می‌کند:

کان یقال فی شهر رمضان صوت، فی شوال همهمه، فی ذی القعدة تمیز القبائل، و فی ذی الحجة تسفک الدماء و ینهب الحاج فی المحرم قیل له و ما الصوت؟ قال: هاد من السماء یوقظ النائم یفزع الیقظان و یخرج الفتات من خدرها و یسمع الناس کلهم فلا یجیء رجل من افق الا حدّث انه سمعه[15]

---

[13] فتن ابن حماد، ج۱، ص۳۸۸- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۲، ص۲۸۴

[14] ملاحم ابن المنادی، ج۹، ص۲۶۴ و ۳۱۵- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۲، ص۲۸۶

[15]

قال رسول الله ﷺ: تکون ملحمه بمنی یکثر فیها القتلی و تسیل فیه الدماء حتی تسیل دمائهم علی الجمره حتی یهرب صاحبهم فیؤتی بین الرکن و المقام فیبایع و هو کاره و یقال له إن أبیت ضربنا عنقک یرضی به ساکن السماء و ساکن الارض[۱۶]

در منی کشتاری خواهد بود، کشته‌های زیادی در منا خواهد داشت و خون‌هائی است که جریان خواهد داشت.

عن حوشب قال: قال رسول الله ﷺ: یمکث الدجال فی الارض اربعین سنهٔ، السنهٔ کالشهر و الشهر کالجمعهٔ و الجمعهٔ کالیوم و الیوم کإضرام السعفهٔ فی النار[۱۷]

دجال چهل سال عمر می‌کند که سال آن چون یک ماه است و ماه آن چون یک هفته و هفته‌ی آن چون یک روز و روز آن به اندازه سوختن یک شاخه‌ی نخل خرما است.

یعنی نگران نباشید چهل سال مدت آن بسیار نیست ولی اصلا دجال در روایات ما جزء علامات نیست، دجال به آن بزرگ نمائی که در منابع اهل سنت معرفی شده، در روایات ما نیست.

دیدگاه عامه در مورد حوشب: ایشان عرب نیست و او آزاد شده‌ی اسماء بنت یزید انصاری است و از بزرگان علمای تابعین است. گاهی هم گفتند که ایشان اهل احتیاط هم بوده است، عثمان بن نویره می‌گوید: او را به عروسی برای ولیمه دعوت کردند و من همراه او بودم، سفره پهن کردند، غذا خوردیم که صدای مزمار را شنید، فورا انگشت در گوشش گذاشت و از جلسه بیرون رفت. یعنی انسان محتاطی بود. اگر انسان محتاطی بود چطور ایشان متولی بیت المال شد. ایشان مسئول امور مالی بود و فساد مالی پیدا کرد که مردم در مورد او گفتند که اگر تو که قاری قرآن هستی چنین با بیت المال کنی دیگر به چه کسی اطمینان بکنیم.

ذهبی می‌گوید: سند این حرف درست نیست و اگر هم بوده، شاید بعدا توبه کرده است یا اینکه اجتهاد کرده است. ولی روایت دیگری نقل می‌کند که عباد بن منصور می‌گوید: ما با هم حج

---

[۱۶] سنن مقری، ج۴

[۱۷] المصنف لعبدالرزاق الصنعانی، ج۱۱، ص۳۹۲، ح۲۰۸۲۲- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ج۳، ص۲۶

رفتیم، کیف مرا دزدید. در عین حال ذهبی می‌گوید: ایشان انسان صادق و عالمی است که می‌شود به روایت او احتجاج کرد. بسیاری ایشان را توثیق کردند و گفتند توثیق با این چیزها منافات ندارد.

ایشان در کتاب‌های شیعه توثیقی ندارد مگر بیان ولد مرحوم مامقانی که فرمودند:

چون در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام روایت نقل کرده است، بعضی او را تضعیف کرده‌اند.

نظر ما نیز همین است البته توثیقی ندارد اما روایت ایشان را قبول می‌کنیم چون اگر وثوق مخبری ندارد، وثوق خبری دارد، این خبر را قطعا از معصوم شنیده است.

جلسه‌ی چهارم- ۹۵/۶/۲۰

یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه‌السلام

نقش حضرت عیسی علیه‌السلام در روایات:

آنچه در روایات است اینکه ایشان به امام زمان علیه‌السلام اقتدا می‌کند، البته مقام‌ها و مسئولیت‌های دیگر را نفی نمی‌کند ولی اثبات هم نمی‌کند و روایت حوشب هم که مقامات آن را اثبات می‌کرد، اشکال سندی داشت لذا به همان مقدار مقام و مسئولیت هم که در این روایت بود، روایت معتبری در منابع شیعه وجود ندارد.

روایت ۳

الف) متن روایت

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثَمِ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ مُسْتَبْشِرٌ يَضْحَكُ سُرُوراً فَقَالَ لَهُ النَّاسُ أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ زَادَكَ سُرُوراً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَ لِيَ فِيهِمَا تُحْفَةٌ مِنَ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ رَبِّي أَتْحَفَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِتُحْفَةٍ لَمْ يُتْحِفْنِي بِمِثْلِهَا فِيمَا مَضَى إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّيَ السَّلَامَ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةً لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى وَ لَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّكَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَاكَ سَيِّدَا الْأَسْبَاطِ وَ حَمْزَةُ عَمُّكَ سَيِّدُ

الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرٌ ابْنُ عَمِّکَ الطَّیَّارُ فِی الْجَنَّةِ یَطِیرُ مَعَ الْمَلَائِکَةِ حَیْثُ یَشَاءُ وَ مِنْکُمُ الْقَائِمُ یُصَلِّی عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَی الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّیَّةِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام.[۱۸]

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاداب به نزد اصحاب آمد و از شادی می‌خندید مردم عرض کردند: خدایت تو را خندان و بر شادیت بیفزاید؟ (و با این سخن بکنایه سبب شادی او را جویا شدند) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ روز و شبی نیست جز آنکه تحفه‌ای از جانب خدا به من رسد، و همانا پروردگار من امروز تحفه‌ای به من داد که مانند آن را تاکنون بمن نداده بود: جبرئیل به نزدم آمد و از جانب پروردگارم به من سلام رساند و گفت: ای محمد خدای عز و جل از میان قبیله بنی هاشم هفت نفر را برگزید که نه مانند آنها را در گذشتگان آفرید و نه در آیندگان مانندشان را خواهد آفرید:

تو ای رسول خدا که آقای پیمبرانی، و علی بن أبی طالب وصی تو که آقای اوصیاء است، و حسن و حسین دو سبط تو که آقای سبطهایند، و حمزه عمویت که آقای شهیدان است، و جعفر عموزاده‌ات که پرواز کند در بهشت با فرشتگان به هرجا که خواهد، و از شما خاندان است حضرت قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز گزارد در آن هنگام که خداوند عیسی را به زمین فرود آورد، و او از نسل علی و فاطمهٔ و از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشد.

نکته‌ی اول:

این روایت بیانگر حدود اختیارات و مسئولیت و یا اقدامات حضرت عیسی علیه السلام است که ایشان به امام علیه السلام اقتدا می‌کنند و این یکی از دلائل افضلیت ائمه علیهم السلام بر انبیاء علیهم السلام است. اهل سنت طبق حدیثی جعلی که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای نماز تعیین کرد و کسی را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امامت صغری تعیین کرده، از همه افضل است و ما او را برای امامت کبری انتخاب می‌کنیم حال اگر امامت ابوبکر دلیل بر افضلیت او است، امامت جماعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم دلیل بر افضلیت ایشان بر حضرت عیسی علیه السلام است.

---

[۱۸] الکافی، ج۸، ص۴۹

نکته‌ی دوم:

این روایت مورد بحث و اشکال می‌باشد، چون در آن حضرت حمزه و حضرت جعفر را به عنوان کسانی بیان می‌کند که خداوند مانند آن‌ها را نه در گذشته خلق کرده و نه در آینده خلق خواهد کرد و همچنین عدم ذکر نام حضرت فاطمه علیها السلام و دیگر ائمه علیهم السلام در این روایت جای تأمل دارد اما اینکه نماز حضرت عیسی علیه السلام به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد اصلا جای بحث نیست، اگر نگوئیم از متواترات است، قطعا مستفیض است.

ب) منابع روایت

۱. الکافی، ج۸، ص۴۹

۲. بحار الانوار، ج۵۱، ص۷۷، حدیث ۳۶ از کافی[۱۹]

۳. منتخب الاثر، ص۲۰۰، فصل۲، باب۸، حدیث۶

۴. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج۱، ص۲۳۳

ج) بررسی سند روایت

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثَمِ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ

سهل بن زیاد:

مرحوم خوئی می‌فرماید:

ضعیف جزما او انه لم تثبت وثاقته[۲۰] یا قطعا ضعیف است یا وثاقت ایشان ثابت نیست.

---

[۱۹] مرحوم مجلسی تعمد دارد که از کتب اربعه کمتر روایت نقل کند به خاطر اینکه حرمت این کتاب و جایگاه این کتاب در بین تشیع محفوظ بماند

[۲۰] معجم الرجال، ج۸، ص۳۴۰

البته ما فرمایش ایشان را نمی‌پذیریم چون از سهل بن زیاد در کتب اربعه بیش از ۲۰۰۰ روایت نقل شده است و بعضی تعداد روایات او را ۶۰۰۰ گفته‌اند و ممکن نیست مرحوم کلینی در کتاب خود که می‌خواهد بفرماید که حجت است یا مرحوم صدوق در کتاب خود ۲۰۰۰ یا ۶۰۰۰ روایت از یک نفر ضعیف نقل‌کنند؟! کثرت روایات اماره بر وثاقت شخص است.

شیخ طوسی هم در رجال‌شان ایشان را توثیق کردند اگر چه در فهرست تضعیف کردند اما تاریخ تالیف رجال بعد از فهرست می‌باشد و این تبدل مبنا است. البته مرحوم خوئی این را نمی‌پذیرند و می‌فرمایند که در رجال ملاک تقدم و تاخر نیست بلکه ملاک همان قول است و این دو قول با هم تعارض دارد.

نظر مرحوم مامقانی:

ما ذکرناه کله ظهر انا ان لم نعتبر حدیث الرجل فی الصحاح استنادا الی توثیق الشیخ المؤید بوجوه المذکوره فلاشبهۀ فی کونه امامیۀ غیر غال فاذا ضم الی ذلک القرائن المذکورۀ عددنا حدیثه فی الحسان المعتمدۀ دون الضعاف.[۲۱]

از آنچه ذکر کردیم ظاهر شد که اگر نگوئیم که حدیث ایشان جزء احادیث صحاح است که صحیح بودن احادیث او مستند به توثیق شیخ طوسی است و این توثیق تایید می‌شود به وجوه مذکوره (کثرت روایت، نقل روایت بزرگان از او)، شکی نیست که ایشان شیعه است و غالی هم نیست پس چنانچه این دو مطلب را به قرائن مذکور ضمیمه کنیم، حدیث او را جزء احادیث حسن و مورد اعتماد می‌دانیم.

بیان ایشان در واقع جواب مرحوم مجلسی است که فرمودند: ایشان ضعیف است.

نظر مرحوم تستری:[۲۲]

و کیف کان فظاهر الکلینی الاعتماد علیه فیروی کثیرا عن عدۀ عنه کما عن احمد الاشعری و احمد البرقی وقلنا یوجد فی روایات الشذوذ کما یوجد فی روایات اسحاق بن عمار الساباطی.

---

[۲۱] تنقیح المقال، ج۳۴، ص۱۹۴

[۲۲] قاموس الرجال، ج۵، ص۳۶۲

به هر صورت آنچه ظاهر است اعتماد کلینی بر ایشان است پس موارد کثیری هست که مرحوم کلینی می‌فرماید عن عدة عن سهل بن زیاد همانطور که در مورد احمد اشعری و احمد برقی چنین روایت نقل کرده است و ما روایات شاذ از ایشان کم یافتیم.

مراد از عده‌ی کلینی در آخر خلاصة الاقوال علامه‌ی حلی آمده است، عده‌ای که از سهل نقل می‌کنند از بزرگان هستند.

مرحوم شوشتری یک تحقیقی در مورد اسحاق بن عمار ساباطی دارند، ایشان می‌فرماید: با اینکه ایشان مشکلی ندارد اما روایات شاذ او را (مانند بلوغ دختر در سیزده سالگی) اخذ نمی‌کنیم. سهل بن زیاد کثیر الروایة است، کلینی از ایشان زیاد نقل می‌کند و روایات او هم شذوذ ندارد.

پس نسبت به سند این روایت اگر مشکل سهل باشد، سهل است.

محمد بن سلیمان بن عبد الله بصری یا دیلمی:

در مورد ایشان بحث است، گاهی می‌گویند بصری و گاهی می‌گویند دیلمی، مرحوم شیخ طوسی به هر دو عنوان نقل کرده است ولی مرحوم خوئی فرمودند: این دو یک شخص است، آن عنوانی که مرحوم نجاشی نقل می‌کند با دو عنوانی که مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند، یکی است.

گاهی بحث در ارتباط با جد ایشان است: نجاشی فرموده است: محمد بن سلیمان بن عبد الله و ابن غضائری گفته است: محمد بن سلیمان بن زکریا و چنین اسمی در کتب رجال نداریم لذا مرحوم خوئی محمد بن سلیمان بن زکریا را تصحیح نمی‌کنند پس محمد بن سلیمان بن عبد الله درست است.

بحث سوم در لقب ایشان است که بصری است یا نصری است یا مصری است؛ مشهور فرمودند بصری است، علامه حلی فرمودند نصری است، برقی فرموده است که مصری است. ولی با عنوان مصری در کتب رجالی نداریم.

نظر مرحوم خوئی:

هذا و إن وقع فی أسناد كامل الزيارات، فی عدة موارد و جعفر بن محمد بن قولويه قد التزم فی كتابه هذا أن لا يروی إلا عن ثقة، إلا أن توثيقه، معارض بتضعيف النجاشی و الشيخ المؤيد بتضعيف ابن الغضائری، فالرجل لا يعمل بروايته و كلا طريقی الشيخ ضعيف، أحدهما بأبی المفضل و الآخر بإبراهيم بن إسحاق النهاوندی.[23]

ایشان موارد متعددی در اسناد کامل الزیارات می‌باشد و مرحوم ابن قولویه ملتزم بود به اینکه تنها از ثقه نقل روایت کند، مگر اینکه این توثیق با تضعیف نجاشی و شیخ که موید به تضعیف ابن غضائری است، معارض است، پس به روایات ایشان عمل نمی‌شود.

نظر مرحوم شیخ طوسی

له کتاب. یرمی بالغلو، من اصحاب الکاظم علیه‌السلام و در جای دیگر فرمودند: من اصحاب الرضا علیه‌السلام قائلا محمد بن سلیمان الدیلمی بصری ضعیف من اصحاب ابی الحسن موسی علیه‌السلام

نظر مرحوم نجاشی:

ضعيف جدا لا يعول عليه فی شیء له كتاب.

و در ترجمه‌ی پدر ایشان سلیمان بن عبد الله گفته شده است: انه لایعمل بما تفرد سلیمان و ابنه محمد یعنی به متفردات محمد بن سلیمان و متفردات سلیمان عمل نمی‌شد.

پس محمد بن سلیمان در این روایت محمد بن سلیمان دیلمی است و ایشان ضعیف است و کثرت روایت هم ندارد (حد اکثر ۲۵ روایت در کتب اربعه) که بتوان از این طریق ایشان را توثیق کرد، البته برای این روایت مویدات و شواهدی در روایات است که به همین جهت با وجود ضعف سند آن را می‌پذیریم.

---

[23] معجم الرجال، ج۱۶، ص۱۲۹

جلسه‌ی پنجم- ۹۵/۶/۲۱

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به نقش حضرت عیسی علیه السلام (روایت۳)

د) دلالت روایت:

بیان مرحوم مجلسی:[۲۴]

قوله علیه السلام:" سبعة لم يخلق مثلهم" لعل هذا الخبر لما كان مشهورا بين العامة كما رويته بأسانيد من طرقهم فی كتاب بحار الأنوار ، ذكره عليه السلام للاحتجاج عليهم و إن لم يكن ذكره النبی صلی الله علیه و آله، و يحتمل أن يكون المراد بقوله:" لا يخلق مثلهم فيمن بقی" من سوى الأئمة علیهم السلام مع أن سائر الأئمة لما كانوا متشعبين من أنوار هؤلاء المذكورين من الأئمة، و أنهم من نور واحد، فكأنهم مذكورون معهم، و تخصيص القائم بالذكر لخفائه و كثرة الاختلاف و الشبهة فيه علیه السلام، و قيل: المراد الموجودين فی ذلک الزمان، و أسقطت فاطمة علیها السلام من الرواية، و قوله علیه السلام:" و فيكم القائم علیه السلام" كلام مستأنف و لا يخفى ما فيه.

طبق این روایت خداوند عز و جل هفت نفر را مثل آن‌ها را خلق نکرده است و مانند آن‌ها را در آینده هم خلق نخواهد کرد، در حالی که بعد از حضرت حمزه و حضرت جعفر ائمه‌ی دیگر علیهم السلام آمده‌اند ونمی‌توان ملتزم شد که حضرت حمزه از ائمه‌ی دیگر علیهم السلام که نام‌شان در این روایت نیامده است، بالاتر است، در حالی که اعتقاد ما طبق روایات بسیاری که مرحوم مجلسی نقل کردند این است که ائمه علیهم السلام افضل و اشرف از انبیاء اولو العزم هستند (اشرف من انبیاء اولی العزم فکیف بغیرهم)

---

[۲۴] بحار الانوار، ج۲، ص۲۸۰، مرآة العقول، ج۲۵، ص۱۰۷

مرحوم مجلسی از این روایت چند جواب دادند:

۱. فرمایش امام صادق علیه‌السلام (سبعهٔ لم یخلق مثلهم) شاید از این جهت بوده که بین عامه مشهور است همانطور که در بحار الانوار این روایت را به سندهای متعددی از طرق خود اهل سنت نقل کردم. و امام هم این روایت را مطرح می‌کند از باب اینکه آن‌ها را به آنچه نزدشان است ملتزم کند اگر چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را نقل نکرده باشد. این روایت را مطرح کردند که از آنان اقرار بگیرد که افضل انسان‌ها بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، علیه‌السلام حضرت علی علیه‌السلام است.

۲. احتمال دارد که مراد از (لا یخلق مثلهم فیمن بقی) غیر از ائمه علیهم‌السلام باشد با اینکه سائر ائمه علیهم‌السلام از نور مذکورین از ائمه علیهم‌السلام در روایت متشعب هستند و آن‌ها نور واحد هستند پس گویا دیگر ائمه علیهم‌السلام همراه ائمه‌ی مذکور ذکر شدند و ذکر خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ائمه‌ی دیگر در این روایت به جهت مخفی بودن نام ایشان در بین عامه و کثرت اختلاف و شبهه در وجود امام علیه‌السلام می‌باشد.

۳. این قضیه خارجیه است، مراد موجودین در آن زمان است و در روایت نام فاطمه علیهاالسلام بوده اما از آن حذف شده است. البته به این جواب اشکال است که چرا حضرت سلمان که (منا اهل البیت) است را نام نبرده است.

عامه بسیار تلاش می‌کنند که بگویند عایشه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افضل نساء است، لذا آنچه در فضیلت حضرت زهرا علیهاالسلام است را حذف می‌کنند و مسئله‌ی حذف از آنان سابقه دارد. در روایت است که شما هم سعی کنید نام نبرید چون چیزی مبغوض‌تر از ذکر فضائل علی و فاطمه علیهماالسلام نزد آنان نیست یا روایتی در مورد حضور ائمه علیهم‌السلام در بالین محتضر است (لهم البشری فی الحیاهٔ الدنیا)، ذیل آن علامه‌ی طباطبائی بیان مفصلی دارد، در آنجا روایتی است که امام علیه‌السلام می‌فرماید: فاطمه علیهاالسلام هم می‌آید ولی با کنایه بگوئید. روایتی در منابع معتبر شیعه است که (قذفوا امنا فاطمه علیهاالسلام علی منابرهم).

بیان مرحوم غاریاقدی:

کلّ ذی فضل یشیر بفضیلة لا توجد تلک الفضیلة بعینها فی غیره، فهو أفضل منه فیها، ولیس یلزم منه فضله علی ذلک الغیر من سائر الجهات أیضاً، فاختصاص رسول اللّه صلی الله علیه و آله بکونه سیّد النبیّین، واختصاص علیّ علیه السلام بکونه سیّد الوصیّین، والحسنین بکونهما سیّدی الأسباط، وحمزة بکونه سیّد شهداء احد، وجعفر بطیرانه مع الملائکة فی الجنّة، والقائم علیه السلام بصلاة عیسی بن مریم علیه السلام خلفه یستلزم الحکم بتفضیلهم علی غیرهم فی تلک

الفضائل فقط، لکن بعضها یستلزم التفضیل علی الغیر عموماً وعلی الإطلاق، کما فی الأوّلین، وبعضها لا یستلزم ذلک کما فی البواقی، فحینئذٍ یصدق علی کلّ ذی فضل منهم أنّه لم یخلق مثله فی تلک الفضیلة الخاصّة به فیمن مضی، ولا یُخلق مثله فیها فیمن بقی، وإلّا لزم عدم اختصاصه بتلک الفضیلة. وهذا خلف، فافهم.

وقوله: (سیّد الأسباط)؛ أی أسباط الأنبیاء. والسِّبط، بالکسر: ولد الولد، ویندرج فی هذا الحکم سائر الأئمّة علیهم السلام.

وقوله: (سیّد الشهداء)؛ کأنّ المراد بهم شهداء احد، أو شهداء عصره، أو الحکم إضافیّ، وإلّا فسیّد الشهداء علی الإطلاق حسین بن علیّ علیهما السلام.[۲۵]

هر کسی که یک فضیلتی دارد که منحصر به خودش است و دیگری آن را ندارد، در آن فضیلت از دیگران افضل می‌شود، و لازمه‌ی آن این نیست که در سائر جهات هم افضل باشد، پس اختصاص رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به سید النبیین و اختصاص علی علیه‌السلام به سید الوصیین و حسنین علیهما‌السلام به سید الاسباط، حمزه به سید شهدای احد، وجعفر به دو بال همراه ملائکه در بهشت، و قائم علیه‌السلام به نماز خواندن حضرت عیسی علیه‌السلام پشت سر ایشان مستلزم حکم به تفضیل آنان بر غیرشان در آن فضائل فقط،

---

۲۵ البضاعة المزجاة، ج۱، ص۴۸۸

لکن بعضی از فضائل مستلزم برتری بر غیر است عموما و علی الاطلاق، همانند فضیلت بیان شده برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام، وبعض دیگر فضائل چنین عمومیت و اطلاقی ندارد مانند فضیلت‌هایی بیان شده برای دیگران، پس بنابراین بر هر صاحب فضیلتی از آنان صدق می‌کند که خداوند مانند او را در آن فضیلت خاص خلق نکرده است و خلق نخواهد کرد، و اگر چنین نباشد لازم می‌آید عدم اختصاص او به آن فضیلت خاصه را. واین خلف است.

روایت ۴

الف) متن روایت

مِنْ کِتَابِ کِفَایَةِ الطَّالِبِ عَنِ الدَّارَقُطْنِیِّ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی هَارُونَ الْعَبْدِیِّ قَالَ أَتَیْتُ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ شَهِدْتَ بَدْراً فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ أَ لَا تُحَدِّثُنِی بِشَیْ‏ءٍ مِمَّا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِی عَلِیٍّ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ بَلَی أُخْبِرُکَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَرِضَ مَرْضَةً نَقَهَ مِنْهَا فَدَخَلَتْ عَلَیْهِ فَاطِمَةُ علیهاالسلام تَعُودُهُ وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ یَمِینِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنَ الضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّی بَدَتْ دُمُوعُهَا عَلَی خَدِّهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَا یُبْکِیکِ یَا فَاطِمَةُ قَالَتْ أَخْشَی الضَّیْعَةَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ یَا فَاطِمَةُ أَ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ

اطَّلَعَ إِلَی الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاکِ فَبَعَثَهُ نَبِیّاً ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِیَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَکِ فَأَوْحَی إِلَیَّ فَأَنْکَحْتُهُ وَ اتَّخَذْتُهُ وَصِیّاً أَ مَا عَلِمْتِ أَنَّکِ بِکَرَامَةِ اللَّهِ إِیَّاکِ زَوَّجَکِ أَعْلَمَهُمْ عِلْماً وَ أَکْثَرَهُمْ حِلْماً وَ أَقْدَمَهُمْ سِلْماً فَضَحِکَتْ وَ اسْتَبْشَرَتْ فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ یَزِیدَهَا مَزِیدَ الْخَیْرِ کُلِّهِ الَّذِی قَسَمَهُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهَا یَا فَاطِمَةُ وَ لِعَلِیٍّ ثَمَانِیَةُ أَضْرَاسٍ یَعْنِی مَنَاقِبَ إِیمَانٌ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ حِکْمَتُهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ سِبْطَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ یَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ أُعْطِینَا سِتَّ خِصَالٍ لَمْ یُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ لَمْ یُدْرِکْهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِینَ غَیْرَنَا نَبِیُّنَا خَیْرُ الْأَنْبِیَاءِ وَ هُوَ أَبُوکِ وَ وَصِیُّنَا خَیْرُ الْأَوْصِیَاءِ وَ هُوَ بَعْلُکِ وَ شَهِیدُنَا خَیْرُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْزَةُ عَمُّ أَبِیکِ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاکِ وَ مِنَّا مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِی یُصَلِّی خَلْفَهُ عِیسَی ثُمَّ ضَرَبَ عَلَی مَنْکِبِ الْحُسَیْنِ فَقَالَ مِنْ هَذَا مَهْدِیُّ الْأُمَّةِ[۲۶]

از ابو هارون عبدی آورده که گفته است: نزد ابو سعید خدری آمدم و به او گفتم: آیا تو در بدر حاضر بوده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: آیا در باره علی علیه‌السلام و فضلش چیزی از آن چه از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌ای به ما نمی‌گویی؟ گفت: آری، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک بیماری بهبود یافت و دوران نقاهت

[۲۶] کشف الغمة، ج۱، ص۱۵۳

را می‌گذراند که فاطمه علیها السلام بر او وارد شد تا از پیامبر صلی الله علیه و آله عیادت کند. من در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم، پس چون فاطمه علیها السلام ضعف و سستی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید بغض گلویش را فشرد تا جایی که اشکش بر گونه‌هایش آشکار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا می‌گریی ای فاطمه! فاطمه علیها السلام گفت: از فوت می‌ترسم یا رسول اللّه! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که خداوند به زمین نگریست و پدر تو را برگزید و او را به عنوان پیامبر برانگیخت، و بار دیگر به زمین نگریست و شوهر تو را در آن برگزید و به من وحی کرد و تو را به ازدواج او درآوردم و وصیّ‌اش گرفتم؟ آیا نمی‌دانی که کرامت خدا بر توست که به ازدواج کسی درآوردت که علمش بیش از دیگران و شکیبش گسترده‌تر از همه و اسلامش پیش‌تر از دیگران است؟

جلسه‌ی ششم- ۹۵/۶/۲۳

یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به نقش حضرت عیسی علیه‌السلام

ادامه‌ی ترجمه‌ی روایت ۴

فاطمه علیهاالسلام لبخند زد و چهره‌اش باز شد. پس پیامبر آهنگ آن کرد که از تمامی خیری که خداوند برای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش مقرّر فرموده است برای فاطمه علیهاالسلام بیفزاید، از این رو به فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای فاطمه! علی علیه‌السلام هشت منقبت دارد: ایمان به خدا و رسول، حکمت او، همسر او، دو پسرش حسن و حسین، امر به معروف و نهی از منکر. ای فاطمه! به ما اهل بیت شش خصلت داده شده که جز ما به هیچ کس از پیشینیان داده نشده و هیچ یک از پسینیان بدان نرسد: پیامبر ما که بهترین پیامبران است پدر تو است، وصیّ ما که بهترین اوصیاست شوهر تو است، شهید ما که بهترین شهداست حمزه، عموی پدر تو است، از ما است دو فرزند این امت که دو پسر تو است و از ما است مهدی این امّت که عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد، و سپس بر شانه حسین زد و فرمود: مهدی امّت از اوست.

در روایات ما تنها مطلبی که در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام است اینکه ایشان پشت سر امام زمان علیه‌السلام به نماز می‌ایستند و به حضرت اقتدا می‌کنند، اما آنچه که در روایات عامه آمده که محوریت کار با حضرت عیسی علیه‌السلام است، این از جعلیات بنی امیه است؛ ابن حماد نقل می‌کند:

قال کعب الاحبار: اذا انصرف عیسی بن مریم علیه‌السلام و المومنون من یأجوج و مأجوج الی بیت المقدس فلبثوا سنوات ببیت المقدس رأوا کهیئة الهرج و الغبار من الجوف فیبعثون بعضهم فی ذلک ینظر ما هو فاذا هی ریح قد بعثه الله لقبض ارواح المومنین فتلک آخر عصابة تبقی من المومنین و یبقی الناس بعدهم مأة عام لایعرفون دینا و لاسنة یتهارجون تهارج الحمیر علیهم تقوم

الساعة و هم فی اسواقهم یبیعون، یتابعون،ینتجون، یلهفون فلایستطیعون توصیة و لا الی اهلهم یرجعون

چون عیسی بن مریم علیه‌السلام و مومنون از جنگ با یاجوج و ماجوج فارغ شوند به بیت المقدس روند و سال‌ها در بیت المقدس می‌مانند، می‌بینند از منطقه‌ای به نام جوف یک گرد و غباری نمایان می‌شود، بعضی‌ها را می‌فرستند که ببینند چیست پس آن بادهائی است که خداوند برای قبض ارواح مومنین فرستاده است و آنان آخرین گروه از مومنین هستند که باقی ماندند پس این‌ها هم همراه حضرت عیسی علیه‌السلام قبض روح می‌شوند، مردم صد سال بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام می‌مانند که دین و سنتی نمی‌شناسند، مثل حیوانات به یکدیگر می‌پرند، در این حال قیامت به پا می‌شود در حالی که آنان مشغول کارهای روزمره‌ی خود هستند پس دیگر نه فرصت وصیتی پیدا کنند و نه فرصت بازگشت به اهل‌شان.

شاهد ما این جمله است: بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام دنیا هرج و مرج و بی قانونی است، حضرت عیسی علیه‌السلام در زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فوت می‌کنند یا بعد از ایشان؟ اگر در زمان امام فوت می‌کنند که هرج و مرج در زمان حکومت ایشان معنا ندارد و اگر بعد از امام فوت می‌کنند که این همان محوریت دادن به حضرت عیسی علیه‌السلام و از مجعولات بنی امیه است.

ب) منابع روایت

۱. دلائل الامامة، طبری، ص۳۳۴، ح۴۱۶

۲. عیون المعجزات، شیخ حسین عبد الوهاب

۳. الغیبة، شیخ طوسی

۴. کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۱۵۳ از بیان شافعی و ج۳، ص۲۷۱

۵. کشف الیقین، ص۱۹۳

۶. صراط المستقیم، بیاضی، ج۲، ص۲۳۷

۷. اثبات الهداة، حر عاملی، ج۳، ص۵۰۵ و ۵۶۸ و ۶۰۰ و ۶۱۴

۸. غایة المرام، بحرانی، ج۲، ص۱۵۷ و ج۷، ص۹۹ و ص۱۱۱

۹. حلیة الابرار، بحرانی، ج۵، ص۴۵۱ و ص۴۷۵

۱۰. بحار الانوار، ج۵۱، ص۷۶ و ص۹۱

۱۱. عوالم النصوص، بحرانی اصفهانی، ص۳۰۵

۱۲. منتخب الاثر، آیة الله صافی، ص۱۵۶ و ص۱۹۸

۱۳. دار قطنی: او اولین کسی از عامه است که این روایت را نقل کرده و الآن در دسترس نیست، شافعی در کتاب بیان خود گفته که از دارقطنی نقل می‌کند و فصول المهمه ابن صباغ و صراط المستقیم و کشف الیقین هم گفته‌اند این روایت را دار قطنی نقل کرده است.

۱۴. فضائل الصحابه، سمعانی که از عامه قندوزی گفته واز شیعه بحرانی گفته است.

۱۵. بیان شافعی، ص۵۰۱ ایشان را رمی به شیعه بودن کردند در حالی که در مقدمه‌ی کتاب نام اساتید وی آورده شده و هیچ یک از آنان شیعه نیست و همچنین به ایشان تهمت همکاری با مغول را می‌زنند در حالی که چنین نیست و مشکل عامه با ایشان این است که او در کتاب بیان از امام زمان با عنوان امام حی یاد کرده است و استدلال هم می‌کنند البته به اشتباه می‌گوید که در سرداب است در حالی که هیچ یک از علمای شیعه چنین نگفته است.

۱۶. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص۲۹۵

۱۷. ینابیع المودة، قندوزی. عامه ایشان را هم چون کتاب در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام دارد، می‌گویند شیعه است.

ج) سند روایت

ابو هارون عبدی

عامه ایشان را تنها به خاطر نقل فضائل اهل بیت علیهم‌السلام تضعیف می‌کنند:

ذهبی در مورد ایشان در میزان الاعتدال می‌گوید:[۲۷]

عمارة بن جوین ت ق(ت یعنی ترمذی از او نقل می‌کند و ق یعنی ابن ماجۀ قزوینی) تابعی است، لین است (لین از الفاظ تضعیف است)، حماد بن زید گفت: او دروغگو است، شعبۀ بن حجاج گفت: اگر گردن مرا بزنند برای من راحت‌تر است از اینکه از او نقل کنم (تنها به این خاطر که فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را نقل کرده است در حالی که می‌گویند ثلث ایمانت را از عایشه بگیر)، احمد گفت: لیس بشیء، ابن معین گفت: ضعیف است و در حدیثش صادق نیست. نسائی گفت: متروک الحدیث، دارقطنی گفت: متلون و خارجی و شیعی است. ابن حدان گفت: از ابو سعید چیزهائی نقل کرده که ابو سعید آن‌ها را نگفته است، ضعیف است. شعبه گفته من مدت‌ها منتظر آمدن ایشان بودم تا اینکه او را ملاقات کردم پس نزد او کتابی دیدم که در آن چیزهائی در مورد علی علیه‌السلام بود که منکر است پس گفتم این چیست؟ گفت: این کتاب حق است قطام گفته لم یزل جوزجانی که می‌گوید حق معاویه است، حق اهل شام است و کوفی‌ها منحرف از حق هستند می‌گوید: ابو هارون دروغگو و کذاب است.

[۲۷] میزان الاعتدال، ج۳، ص۱۷۴ میزان الاعتدال رجال صحاح سته است یعنی ابو هارون عبدی یکی از رجال صحاح سته است.

جلسه‌ی هفتم- ۹۵/۶/۲۴

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به نقش حضرت عیسی علیه السلام (روایت۴)

بحث پیرامون اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، به بحث در مورد حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از یاران حضرت در زمان ظهور رسیدیم، به بررسی حدود مسئولیت‌های حضرت در روایات پرداختیم. طبق روایت چهارم حضرت عیسی علیه السلام به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می‌خواند که معنای آن این است که مسیحی‌ها وقتی که می‌بینند حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا کرد، آن‌ها هم اقتدا می‌کنند و ایمان می‌آورند. این روایت را با اینکه مصادر و منابع زیادی هم دارد به آن اشکال سندی می‌گیرند. به نظر ما روایاتی را که عامه در فضائل اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کنند، اصلا نیازی به سند ندارند. این روایات در واقع اقاریر است و داعی هم برای جعل احادیث در فضائل اهل بیت علیهم السلام به خصوص در آن دوران که بیان فضائل جرم بود، نیست.

ادامه بررسی سند روایت (ابو هارون عبدی (عمارة بن جوین))

ایشان دو مطلب نقل می‌کند که باب میل عامه نیست:

نقل روایت ابو هارون در مذمت خلیفه‌ی سوم:

روی عن شعبة قال: " أتیت أبا هارون فقلت: أخرج لی ما سمعته عن أبی سعید، فأخرج إلیّ کتابا، فإذا فیه: حدثنا أبو سعید أن عثمان أدخل حفرته و إنه لکافر بالله، فدفعت الکتاب فی یده و قمت"

شعبه گوید: نزد ابا هارون آمدم و گفتم: آنچه را از ابو سعید شنیدی برایم خارج کن، پس کتابی را برایم خارج کرد، پس در آن چنین بود: ابو سعید نقل کرد که عثمان را وارد قبرش کردند در حالی که کافر به خدا بود، من کتاب را به او برگرداندم و از او نقل نکردم.

عامه روایات تولی و تبری را نمی‌پذیرند، لمّازه که نسبت به امیر المومنین علیه‌السلام شتام بود را می-گویند ثقه است، به او گفتند آیا علی را دوست داری؟ گفت: آیا علی را دوست داشته باشم در حالی که هنوز ظهر نشده بود که شش هزار نفر از قبیله‌ی مرا کشت؟

لمّازه را ثقه می‌دانند در حالی که روایتی که در منابع خود آن‌ها است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: "ای علی تو را دوست ندارد مگر مومن و بغض تو را ندارد مگر منافق" با اینکه صحیحه است کنار می‌گذارند اما این مجرمین را تبرئه می‌کنند.

ابن حجر منافقینی که با امیر المومنین علیه‌السلام زاویه داشتند را تبرئه می‌کند. خالد بن عبد الله قسری به زهری پیشنهاد داد که تاریخ بنویسد، او گفت: من تاریخ می‌نویسم به مطالبی برخورد می‌کنم که در مورد امیر المومنین علیه‌السلام است که خدمات و شجاعت‌ها و فداکاری‌ها داشته، آیا این‌ها را نیز بنویسم؟ گفت: نه، هیچ چیز از این مطالب را نیاور مگر آنچه که هر کس که بخواند، بگوید او در قعر جهنم است نعوذ بالله.

یک چنین شخصی از نظر عامه هیچ مشکلی ندارد و او را توثیق می‌کنند، اما روایات در مذمت سه خلیفه اول را کنار گذاشته و نمی‌پذیرند اگر چه ابو سعید (که از صحابه است و تمام صحابه طبق نظر خود آنان عادل هستند) آن روایت را نقل کرده باشد حال اگر همین ابو سعید بر علیه امیر المومنین علیه‌السلام روایت نقل کرده بود، می‌پذیرفتند. پس ادعای پیرو سنت رسول الله علیه‌السلام بودن از آنان ادعائی بیش نیست، روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در صحیح مسلم است که (ای علی بغض تو را ندارد مگر منافق) اما آن را کنار می‌گذارند.

همین شعبه می‌گوید:

لو شئت ان یحدثنی ابو هارون العبدی عن ابی سعید بکل شیء أری اهل الواسط یسمعونه باللیل لفعلت

روایاتی را که ابو هارون می‌آورد، جعلیات اهل واسط است که شب‌ها به جعل این احادیث می-پردازند.

در حالی که اولا اهل واسط در آن زمان از طرفداران امیر المومنین علیه‌السلام نبودند که بخواهند به نفع امام جعل احادیث کنند و ثانیا مرکز جعل احادیث و اکاذیب در شام و در کاخ معاویه بود و آن افراد را ابن ابی الحدید معتزلی نام می‌برد و نمونه‌هائی از احادیث جعلی را نقل می‌کند ثالثا در آن زمان کسی حدیث واقعی در فضائل علی علیه‌السلام را نمی‌توانست نقل کند چه برسد که به جعل احادیث بپردازد.

در مسند احمد: زید بن ارقم (که شکی در عظمت و شخصیت ایشان نزد فریقین نیست) در زمان عبید الله بن زیاد در مسجد کوفه حدیث ثقلین را که خود عامه نقل کرده‌اند را می‌خواند، جاسوس‌ها خبر به ابن زیاد می‌رسانند و ابن زیاد او را احضار می‌کند وبه او می‌گوید: این اراجیف چه بود در مسجد کوفه گفتی؟ می‌گوید: چه گفتم؟ ابن زیاد می‌گوید: حدیث ثقلین گفت: این اراجیف است؟ به خدا قسم با گوش خودم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم و با چشمم دیدم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این جملات را فرمود، اگر دروغ بگویم چشمم کور شود و گوشم کر شود. گفت: بس است اگر یک بار دیگر از این حرف‌ها زدی به حساب تو می‌رسم، پیر و خرفت شدی، از روی خرفتی حرف می-زنی.

احادیث ناب همچون حدیث ثقلین را که باید اساس اعتقادات مسلمین باشد، حرامزاده‌ای چون عبید الله بن زیاد بگوید اینها خرافات است، ولی آنچه خود آن‌ها جعل می‌کنند، مشکلی ندارد.

ابو هارون را تضعیف کرده‌اند چون در تولی و تبری بحث کرده است و گفته‌اند که سلیمانی گفته است: شنیدم که در مورد ابو هارون عبدی از ابو بکر حامد سوال کردند، گفت: از فرعون دروغ گوتر است.

وفات ابو هارون ۱۳۴ است، یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بوده است و از تابعین است.

پس از نظر عامه ابو هارون عبدی ضعیف است، در کتاب شریف کافی از ایشان از ابو سعید خدری در مورد ائمه‌ی اثنا عشر روایت است و ابن طاووس در اقبال در فصل اعمال روز غدیر از ایشان روایت نقل می‌کند، همین‌ها سبب تضعیف رجالیون عامه نسبت به ایشان - با اینکه او شیعه نیست- شده است.

مرحوم شیخ در استبصار روایتی را نقل می‌کند که (النبی صلی الله علیه و آله امر بلالا ان ینادی الجرّی و الحمر الاهلیه حرام) و می‌فرماید: باید این روایت را بر تقیه حمل کنیم چون در آن رجال عامه است. یکی از رجال عامه ایشان است پس ایشان شیعه نیست اما روایاتی را نقل می‌کند که اعتقادات ما است.

نقل روایت ابو هارون در مورد ولایت:

رَوَاهُ يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِی هَارُونَ الْعَبْدِیِّ، قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَأْیَ الْخَوَارِجِ، حَتَّى جَلَسْتُ إِلَى أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أُمِرَ النَّاسُ بِخَمْسٍ، فَعَمِلُوا بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا وَاحِدَةً فَقَالُوا: يَا أَبَا سَعِيدٍ مَا هَذِهِ الْأَرْبَعُ الَّتِی عَمِلُوا بِهَا؟، فَقَالَ: الصَّلَاةُ، وَ الزَّكَاةُ، وَ الْحَجُّ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقِيلَ: فَمَا الْوَحْدَةُ الَّتِی تَرَكُوهَا؟، قَالَ: وَلَايَةُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام، فَقِيلَ وَ إِنَّهَا مُفْتَرَضَةٌ مَعَهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ:

فَقَدْ كَفَرَ النَّاسُ إِذاً!؟، قَالَ: فَمَا ذَنْبِی؟ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ أَقَامَه [مَقَامَهُ] بَعْدَ أَنْ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ، وَ عَلِمَ أَنَّهُ لَاحِقٌ بِرَبِّهِ، وَ صَائِرٌ إِلَى كَرَامَتِهِ، فَأُمِرَ أَنْ يَدُلَّ عَلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ بِأَمْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا جَاءَ بِهِ، فَفَعَلَ بِهِ، وَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ، وَ إِنَّمَا بَقِیَ بَعْدَ هَذَا الْمَوْقِفِ ثَمَانِينَ يَوْماً.[۲۸]

ابو هارون عبدی گوید: که (من در مسأله امامت) معتقد به نظریّه خوارج بودم و جز آن رأیی نداشتم، تا اینکه با ابو سعید خدری- رحمه اللّه- نشستم و از وی شنیدم که می‌گفت: مردم به پنج چیز مأمور شدند، به چهار چیز آن عمل کردند و یکی را رها ساختند. مردی گفت: ابا سعید! آن چهار چیزی که بدان عمل کردند کدام است؟ گفت: نماز و زکات و حجّ و روزه ماه رمضان.

گفت: آن یکی که رهایش نمودند چیست؟ گفت: ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام. آن مرد گفت: ولایت نیز با همان‌ها واجب شمرده شده؟ ابو سعید گفت: آری، بپروردگار کعبه سوگند. آن مرد گفت: بنا بر این تمام مردم کافر شده‌اند! ابو سعید گفت: گناه من چیست؟

نقل روایت ابو هارون در مودت اهل بیت علیهم السلام:

[۲۸] المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص۴۷۵

عن ابو هارون عن ابی ذر: رأیت النبی صلی الله علیه و آله یقبل الحسین علیه السلام و هو یقول من أحب الحسن و الحسین و ذریتهما لم تلفه النار وجهه و لو کانت ذنوبه بعدد رمل العارج الا أن یکون ذنبا یخرجه من الایمان

ابو هارون به اسناد خود از ابو ذر نقل می‌کند که: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که امام حسین علیه السلام را می‌بوسید و فرمودند: کسی که حسن و حسین علیهما السلام و ذریه‌ی آن دو را دوست داشته باشد، آتش طرف صورت او نمی‌آید اگر چه گناهان او به عدد شن‌هائی که در صحراها است، باشد مگر مرتکب گناهی شود که او را از ایمان خارج کند.

ایشان عامی است که با نشست و برخاست با ابو سعید خدری معتدل شد لذا این سنخ روایات را نقل می‌کند.

ذهبی از شعبه نقل می‌کند[۲۹]: من منتظر بودم که ابو هارون را ملاقات کنم تا اینکه او را ملاقات کردم، کتاب او را دیدم که در آن أشیاء منکر راجع به علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

نتیجه:

روایتی که از ابو هارون عبدی نقل کردیم، شیعه و سنی آن را نقل کردند، سند آن هر چه باشد چون متن آن قوی است، آن را می‌پذیریم و تضعیف سند آن هم به خاطر عقیده‌ی ابو هارون است. و مضمون آن هم این شد که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می‌کند.

نکته:

امویون ابتدا تلاش‌شان بر این بود که اصلا منکر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشوند (لا مهدی الا عیسی)، در دوره‌های بعد روایاتی جعل کردند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از بنی امیه است. عباسیون هم جعل

---

۲۹ ص۱۷٤

روایت کردند که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از خودشان است و عباسیون پرچم را به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌دهند. نمونه‌ای از روایات آنان چنین است:[30]

ابن حماد عن الکعب: المهدی من ولد العباس

عقبة بن عامر جهنی قال: رأیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اخذ بید عمه و قال: یا عباس انه لاتکون النبوة الا کانت بعدها خلافة و سیلی من ولدک فی آخر الزمان سبعة عشر منهم السفاح و منهم المنصور منهم المهدی و لیس بمهدی و منهم الجموح و منهم العاقب و منهم الواهن من ولدک فاذا بویع لصبیه فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم و خروج اهل المغرب من بیوتهم.

عقبة بن عامر جهنی گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که دست عمویش را گرفته و می‌فرماید: ای عباس نبوتی نمی‌باشد مگر اینکه بعد از آن خلافت است وبه زودی در آخر الزمان هفده نفر از فرزندان تو می‌آیند، از آن‌ها است سفاح و از آن‌ها است منصور و از آن‌ها است مهدی هر چند هدایتگر نیست.

احمد بن عامر که خود او و پدرش وضاع هستند، می‌گوید: من روزی که امام حسن عسگری در سامرا شهید شدند، آنجا من بودم که این حدیث نقل شد:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: هبط علیّ جبرئیل و علیه قباء اسود و عمامه سوداء قلت: ما هذه الصور التی لم أرک هبط علیّ فیها قط قال: هذه صورة الملوک من ولد العباس عمک قلت: و هم علی الحق؟ قال: نعم کلهم فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : اللهم اغفر للعباس و لولده حیث کانوا و أین کانوا فقال جبرئیل: لیأتینّ علی امتک زمان یعز الله الاسلام بهذا السواد قلت: رئاستهم ممّن؟ قال: من ولد العباس قلت: و اتباعهم؟ قال: من اهل الخراسان قلت: وای شیء یملک ولد العباس؟ قال: یملکون الاصفر و الاخضر و الحجر و المدر و السریر و المنبر و الدنیا الی المحشر و الملک الی المنشر.

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: جبرئیل بر من نازل شد و بر او قبا و عمامه‌ای سیاه بود، گفتم: این چه صورتی است؟ قبل از این ندیده بودم که با این لباس بیایی؟ گفت: این هیئت پادشاهان

---

[30] معجم الاحادیث المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ص۲۱۴

فرزندان عباس عموی تو است. گفتم: آیا آن‌ها بر حق هستند؟ گفت: بله همگی آن‌ها پس پیامبر ﷺ فرمودند: پروردگارا بیامرز عباس و فرزندان عباس را هر جا و در هر مرحله‌ای باشند پس جبرئیل فرمود: زمانی بر امت تو بیاید که خداوند به این لباس سیاه اسلام را عزت دهد. گفتم: در آن روز جکومت از آن کیست؟ گفت: از فرزندان عباس گفتم: پیروان آن‌ها چه کسانی‌اند؟ گفت: از اهل خراسان. گفتم: چه جاهائی را مالک می‌شوند؟ گفت: آن‌ها مالک می‌شوند اصفر و اخضر و حجر و مدر و سریر و منبر و دنیا را تا محشر و ملک را تا منشر (یعنی بر همه جای دنیا تا قیام قیامت حکومت می‌کنند)

این سنخ روایات در جعلیات بنی امیه هم است: المهدی من بنی امیة

این روایت را به محمد حنفیه نسبت می‌دهند که: انه اذا کان فانه من ولد عبد الشمس

و به ابن عباس نسبت می‌دهند که: مهدیان من بنی عبد الشمس احدهما عمر الاشج

و بعضی به فرزندان حسن مثنی نسبت داده‌اند که: ان المهدی اسمه محمد ابن عبد الله

می‌گویند که عبد الله بن عمر بسیار می‌گفت: لیت شعری من هذا الذی فی وجهه علامة من ولد عمر یملأ الارض عدلا

اما روایاتی که بیان می‌دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است، آنقدر زیاد است و یک چنین روایاتی آن قدر شاذ است که ارزشی ندارد و جایگاهی در کتب علمی ندارد.

جلسه‌ی هشتم- ۹۵/۶/۲۷

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام

روایت ۵

الف) متن روایت

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَتْنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ الْخَلْقُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٌ رُكْبَانٌ وَ صِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ وَ صِنْفٌ مُكِبُّونَ وَ صِنْفٌ عَلَى وُجُوهِهِمْ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ وَ لَا يُكَلَّمُونَ وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ فَقِيلَ لَهُ يَا كَعْبُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ وَ هَذِهِ الْحَالُ حَالُهُمْ فَقَالَ كَعْبٌ أُولَئِكَ كَانُوا عَلَى الضَّلَالِ وَ الِارْتِدَادِ وَ النَّكْثِ فَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ اللِّوَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُرْتَجَى وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ وَ هُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لَا يُجْهَلُ وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ وَ فِي النَّارِ هَوَى ذَاكَ عَلِيٌّ وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْماً وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ أَشْبَهُ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ سَمْتاً وَ هَيْبَةً يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَ وَ عَزَّ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ وَ خَرَابِ الزَّوْرَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ وَ خَسْفِ الْمُزَوَّرَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِتْيَانِ أَرْمِينِيَّةٍ وَ

آذَرْبِیجَانَ تِلْکَ حَرْبٌ یُقْتَلُ فِیهَا أُلُوفٌ وَ أُلُوفٌ کُلٌّ یَقْبِضُ عَلَى سَیْفٍ مُحَلًّى تَخْفِقُ عَلَیْهِ رَایَاتٌ سُودٌ تِلْکَ حَرْبٌ یَشُوبُهَا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونُ الْأَغْبَر [31]

عبد اللّه بن ضمرة از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان به صورت چهار دسته محشور می‌شوند: دسته‌ای سواره، دسته‌ای بر گامهای خویش قدم برمی‌دارند، دسته‌ای به زمین خورده و به زانو درآمده، و دسته‌ای به روی درافتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی‌فهمند و سخن نمی‌گویند و به آنان

اجازه داده نمی‌شود که پوزش بخواهند، آنان کسانی باشند که آتش صورت‌هایشان را بریان می‌کند و در این حال که لبهایشان سوخته، کریه المنظر می‌شوند. به کعب گفته شد: ای کعب، اینان که به روی در افتاده مشحور می‌شوند و حالشان چنین است چه کسانی‌اند؟

کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان‌شکنی بوده‌اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده‌اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته‌اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی‌ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود هلاک می‌شود و در آتش واژگون می‌گردد، قسم به خدای کعب آن علی علیه‌السلام است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیشقدم‌ترین ایشان در اسلام و سرشارترین‌شان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علی علیه‌السلام مقدّم می‌دارد.

و آن مهدی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از تبار علیّ علیه‌السلام است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می‌سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم علیه‌السلام بر نصارای روم و چین احتجاج می‌کند، همانا مهدی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خود از نسل علیّ علیه‌السلام است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و وقار و شکوه شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم علیه‌السلام است [32]، خدای عزّ و جلّ آنچه به همه

[31] الغیبه نعمانی، ص۱۴۶

[32] تنها در این روایت امام زمان علیه‌السلام به حضرت عیسی علیه‌السلام تشبه شده، روایات دیگر حضرت را شبیه‌ترین فرد به رسول الله معرفی می‌کند.

پیامبران بخشیده به او عطا می‌فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن به او ارزانی خواهد داشت، همانا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف علیه السلام، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم علیه السلام، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری است[۳۳]، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانیّ، و جنگ فرزندان عبّاس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می‌شوند، هر جنگجو شمشیری زیور یافته به دست می‌گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می‌آید، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است».

ب) منابع روایت

۱. الغیبهٔ نعمانی، باب ۱۰، حدیث۴، ص۱۴۶ از ابن عقده نقل کرده است.

۲. نوادر الاخبار، مرحوم فیض، ص۲۶۸ از غیبهٔ نعمانی

۳. اثبات الهدات، مرحوم حر عاملی، ج۳، ص۵۳۲

۴. بحار الانوار، ج۵۲، ص۲۲۵ از غیبهٔ نعمانی با کمی اختلاف

۵. منتخب الاثر، آیهٔ الله صافی از غیبهٔ نعمانی

۶. معجم الاحادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ج) سند روایت

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَتْنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ أَنَّهُ قَالَ:

ابن عقده

[۳۳] اینکه زوراء ری است، معلوم نیست از خود راوی باشد و اگر از راوی هم باشد قبول نداریم و مراد از زوراء بغداد است.

زیدی است ولی فوق وثاقت است.

کعب الاحبار:

احبار جمع حبر است و حبر عالم نصارا را می‌گویند. او از علمای بزرگ نصارا بود و معلومات زیادی داشت و اطلاعات فراوانی از کتاب‌های خودشان داشت. نصارا کتمان و تحریف کردند با اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌شناختند، همانطور که فرزندان خود را می‌شناختند. اگر این روایت از کعب باشد، شاید از کتاب‌های خودشان نقل کرده باشد.

نظر مرحوم شوشتری[۳۴]:

قال: قال ابن ابی الحدید روی جماعة من اهل السیر ان علیا کان یقول فی کعب انه الکذاب و کان منحرفا عن علی.

مرحوم مامقانی فرموده است: ابن ابی الحدید گوید: عده‌ای از اهل تاریخ گفته‌اند که علی علیه‌السلام نسبت به کعب فرمودند: او کذاب است و او از علی علیه‌السلام منحرف بود، کعب با حضرت ابو ذر در مجلس عثمان نزاعی پیدا کرد، کعب فتوائی به نفع حکومت داد، حضرت ابو ذر هم با عصا بر سر او زد. ابو ذر گفت: ای یهودی زاده آیا دین ما را به ما تعلیم می‌دهی؟ نکته سومی که مرحوم شوشتری نقل می‌کند، موضع صریح امام باقر علیه‌السلام است که فرمودند کذب الکعب؛ کعب دروغ گفته است.

این اشاره است به روایتی که در کافی شریف نقل شده است:

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدُ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: کُنْتُ قَاعِداً إِلَی جَنْبِ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ هُوَ مُحْتَبٍ مُسْتَقْبِلُ الْکَعْبَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّ النَّظَرَ إِلَیْهَا عِبَادَةٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِیلَةَ یُقَالُ لَهُ عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام إِنَّ کَعْبَ الْأَحْبَارِ کَانَ یَقُولُ إِنَّ الْکَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَیْتِ الْمَقْدِسِ فِی کُلِّ غَدَاةٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَمَا تَقُولُ

[۳۴] قاموس الرجال، ج۸، ص۵۷۵

فِيمَا قَالَ كَعْبٌ فَقَالَ صَدَقَ الْقَوْلُ مَا قَالَ كَعْبٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام كَذَبْتَ وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَعَکَ وَ غَضِبَ قَالَ زُرَارَةُ مَا رَأَيْتُهُ اسْتَقْبَلَ أَحداً بِقَوْلِ كَذَبْتَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بُقْعَةً فِی الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ وَ لَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا لَهَا حَرَّمَ اللَّهُ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فِی كِتَابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَةٌ لِلْحَجِّ- شَوَّالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ شَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ وَ هُوَ رَجَبٌ.[۳۵]

زراره می‌گوید: خدمت امام باقر عليه‌السلام در مسجد الحرام نشسته بودم و ایشان خود را جمع کرده، مقابل کعبه نشسته بودند بعد امام عليه‌السلام به من فرمود: نظر به کعبه عبادت است در این بین شخصی از بجیله به نام عاصم بن عمر خدمت امام آمد و عرض کرد: کعب الاحبار می‌گوید: کعبه هر روز به بیت المقدس سجده می‌کند، امام عليه‌السلام فرمود: نظر تو در مورد آنچه او می‌گوید چیست؟

گفت: آنچه کعب گفته درست است. امام عليه‌السلام فرمود: تو و او هر دو دروغگو هستید و امام عليه‌السلام عصبانی شد. زراره می‌گوید: در مدتی که با امام باقر عليه‌السلام بود ندیده بودم با کسی اینطور برخورد کند. بعد امام عليه‌السلام فرمودند: زمینی را خداوند عز وجل محبوبتر از کعبه برای خود خلق نکرده است و با کرامت‌تر از کعبه نیست، به خاطر همین کعبه است که چهار ماه را حرام قرار داد در کتاب خود در روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، سه ماه متوالی ذی العده و ذی الحجه و محرم و ماه مفرد برای عمره و آن رجب است.

از این روایت استفاده می‌شود که کعب مشکل دارد اما معنای آن این نیست که هر کس که مشکل داشته باشد، باید همه‌ی روایات او را کنار بگذاریم، بلکه روایات فضائل و اقاریر آنان را می‌پذیریم، ابو هریره نقل کند: (الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنه) یا پسر عمرو بن عاص هم به امام حسین عليه‌السلام اشاره بکند و بگوید: (هذا احب اهل الارض الی اهل السماء) حسین بن علی عليهما‌السلام محبوبترین انسان‌ها نزد ملائکه است، باید روایات آنان را بپذیریم چون اقرار است.

در دورانی که ابو ذر را از صحبت منع می‌کردند، از کعب خواسته بودند که قبل از نماز جمعه صحبت کند و در زمان خلیفه‌ی سوم مدت زمان صحبت کعب دو ساعت شد.

---

[۳۵] الکافی، ج۴، ص۲۴۰، قاموس الرجال، ج۴، ص۲۴۰

بیان مرحوم مجلسی در مورد این روایت:

حسن کالصحیح. قوله علیه السلام:" ما خلق الله عز و جل بقعة" اعلم: أنه اختلف فی أشرف البقاع. فقیل: هی موضع الکعبة. و قیل: موضع قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و بعده مواضع قبور الأئمة صلی الله علیه و آله. و قال الشهید (ره) فی الدروس: مکة أفضل بقاع الأرض ما عدا موضع قبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و روی فی کربلاء علی ساکنها السلام مرجحات. و الأقرب أن مواضع قبور الأئمة علیهم‌السلام کذلک إلا البلدان التی هم بها فمکة أفضل منها حتی من المدینة.[۳۶]

این روایت، حسن کالصحیح است. ایشان می‌فرماید: قول امام علیه‌السلام: " ما خلق الله عز و جل بقعة" بدان که در اینکه اشرف بقاع کجا است اختلاف شده است. پس گفته شده است: آن کعبه است. و گفته شده است: موضع قبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد آن موضع قبور ائمه علیهم‌السلام (نظر عامه) شهید رحمه‌الله در دروس فرمودند: مکه افضل بقاع زمین است غیر از موضع قبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایت شده در کربلا که سلام بر ساکنین آن، مرجحاتی است. و اقرب آن است که مواضع قبور ائمه علیهم‌السلام این چنین است. به غیر از زمین‌هائی که ائمه علیهم‌السلام در آن‌ها هستند پس مکه از آن‌ها حتی از مدینه افضل است.

---

[۳۶] مرآة العقول، ج۱۷، ص۱۰۱

جلسه‌ی نهم – ۹۵/۷/۳

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به نقش حضرت عیسی علیه السلام

ادامه بررسی سند روایت۵

کعب الاحبار[۳۷] از نظر عامه:

بعضی از صحاح ششگانه از او روایت نقل می‌کنند اما تصریح به وثاقت ایشان کمتر دیده شده است، و تنها از معاویه تایید دارد چون ایشان به عنوان واعظ سلطان و یک شخص درباری بود:

قال معاویة: الا ان اباالدرداء احد الحکما، الا ان عمرو بن عاص احد الحکما، الا ان الکعب احد العلما ان کان عنده لعلم کالثمار و ان کنا فیه لمفرطین. ان کان من اصدق هؤلاء المحدثین الذین یحدثون عن الکتاب و ان کنا مع ذلک لنبلو علیه الکذب.[۳۸]

معاویه گوید: بدرستی که ابو درداء یکی از حکما است، بدرستی که عمرو بن عاص یکی از حکما است، بدرستی که کعب یکی از علما است، علم زیادی دارد، درخت پر میوه است اگر چه ما در حق ایشان تفریط کردیم (یعنی از علم ایشان استفاده نکردیم). همچنین معاویه در مورد او می‌گوید: او از راستگوترین محدثین است که از کتاب‌های آسمانی نقل می‌کند اگر چه احتمال خلاف در او است.

ایشان از نظر ما مردود است و از نظر عامه هم توثیق محکمی ندارد.

---

[۳۷] کعب سال ۳۴ فوت شده است.

[۳۸] تهذیب الکمال، ج۱۵، ص۴۰۲

مرحوم ابن شهر آشوب از ایشان مطلبی را نقل می‌کند که شاید شاهدی باشد بر اینکه ایشان از طرفداران امیر المومنین علیه‌السلام بوده است، البته این از نوع اجتهاد در مقابل نص است چون روایاتی هست که امیر المومنین علیه‌السلام او را از مسجد طرد کرد و در مورد او فرمودند: او کذاب است.

طرفدار بودن ایشان از امیر المومنین علیه‌السلام اشاره به قصه‌ای است که مرحوم شوشتری از ابن شهر آشوب نقل می‌کند که روزی خلیفه‌ی دوم (ایشان در زمان خلیفه‌ی دوم اسلام آورده است) به کعب گفت:

حدثنا عن شیء من التورات فی هذه الامه قال: جیء فی التوراة: لایدخل الجنه من امة محمد الا القلیل الذین اتوا بعده فقال: علی علیه‌السلام: ویحک یا کعب أتدری ما قلت؟ قال: نعم قال علیه‌السلام: و لم لایدخل الجنه و هم یشهدون ان لا اله الا الله و یشهدون ان محمد رسول الله و یصومون و یصلون؟ فقال: یا علی انک لتعلم ذلک و هو انهم سیظلمون الصدیق هذه الامة و عالمه الاکبر و خلیفة نبیه من بعده حقا فرکب حماره منتقلا الی القبا

فقال عمر: عهد الله علیّ ان لم یخرج ممّا قال لأضربن عنقه ایتونی به الساعة فلما جیء به و جلس عنده قال له فی ذلک فقال کنت علی ان اکتمه و لاذکره و ان اردت صدقتک و بحت به فقال: اصدقنی و بحتی بینی و بینک فقال: هو والله علی بن ابی طالب علیه‌السلام، قال: لکذلک لقد ظلت امة محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و عموا من بعده و ما حفظوا وصیته.[۳۹]

در مورد این امت در تورات چه هست؟ گفت: در تورات آمده است که از امت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عده کمی وارد بهشت می‌شوند کسانی که بعد از پیامبر آمدند، علی بن ابی طالب علیه‌السلام آنجا نشسته بودند، فرمودند: فهمیدی چه گفتی؟ گفت: بله امام علیه‌السلام فرمودند: چرا از امت اسلام بسیاری وارد بهشت نشوند در حالی که آن‌ها شهادت به یگانگی خداوند می‌دهند و شهادت به رسالت نبی مرسل می‌دهند و روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند؟

---

[۳۹] قاموس الرجال، ج۸، ص۵۷۵

گفت: خودت می‌دانی، آن‌ها به صدیق این امت ظلم می‌کنند، بزرگترین عالم این امت، خلیفه‌ی حق بعد از نبی صلی الله علیه و آله. این را گفت و سوار مرکبش شد و به طرف قبا رفت.

عمر گفت: به خدا قسم اگر از حرف خودش برنگردد گردنش را می‌زنم، همین الآن او را نزد من بیاورید، چون برگشت و نزد او نشست، عمر گفت: چه گفتی؟ حرف بزرگی زدی و رفتی، صدیق امت کیست و به چه کسی ظلم می‌شود؟ گفت: پس تصمیم داشتم بیش از این نگویم اگر خواستی من حرف راست را می‌گویم خلیفه‌ی دوم گفت: علنی نمی‌خواهد بگوئی، به من بگو چه در تورات است؟

پس گفت: به خدا قسم او علی بن ابی طالب علیه السلام است. عمر گفت: اینطور که تو می‌گوئی، امت پیامبر صلی الله علیه و آله گمراه شدند و کور شدند و وصیت او را حفظ نکردند.

کسی که ناقل یک چنین روایتی باشد، اصولا باید فرد خیلی معتقدی باشد،

اما مرحوم شوشتری اولا در صحت این خبر تشکیک می‌کند سپس می‌فرماید:

لیس فیه اثر لدفع الطعن عنه لأنّ نطقه فی موضع بالحق بلاثمر بعد کون قوله و عمله فی سائر المواضع علی خلافه کنطق عمر و ابی بکر بالحق و انما صدور مثله من مثلهما من اتمام الحجۀ من الله علی الناس

بر فرض صحت خبر، هیچ دلیلی در آن بر تبرئه‌ی ایشان نیست چون نطق به حق ایشان در اینجا بعد از اینکه نطق و عمل ایشان در سائر مواضع بر خلاف بوده، اثری ندارد مانند نطق فلانی (عمر) به حق و صدور حرف حق از مثل این دو به جهت اتمام حجت خداوند بر مردم است.

نتیجه:

این روایت اولا به پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی نمی‌شود بلکه حرف کعب است ثانیا سند آن مورد اشکال است، البته روایاتی که متضمن فضائل اهل بیت علیهم السلام است را مادامی که با اصول مذهب و دیگر روایات مسلمه مخالف نباشد، می‌پذیریم و این روایت با اعتقادات مذهب کاملا مطابق است، اما در

این روایت است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شبیه حضرت عیسی علیه‌السلام است و این تعارض دارد با روایاتی که ایشان را شبیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند.

بسیاری از اهل سنت از چنین روایاتی و ادله بی اطلاع هستند لذا مخالفند و قبول نمی‌کنند، اگر از آن خبر دار شوند ممکن است که برگردند و هدایت شوند.

د) دلالت روایت

در این اثر چند مطلب هست:

۱. اینکه حضرت عیسی علیه‌السلام بر نصارای روم و چین احتجاج می‌کند و همه را مسلمان می‌کند و حجت و دلیل ایشان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

۲. اینکه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شبیه‌ترین مردم به حضرت عیسی علیه‌السلام است، این تنها در این روایت است و واقعیت غیر از این است، ایشان شبیه‌ترین مردم به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

۳. در این روایت برای ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از غیبت علائمی بیان می‌کند:

طلوع نجم الاحمر: در بعضی روایات نجم الآخر دارد.

خراب الزوراء: زوراء در این نص ری است. تعبیر (و هی ری) اولا معلوم نیست که از خود روایت باشد، ممکن است تفسیر بعدی‌ها باشد و مانند آن بسیار داریم: در صحیح مسلم وقتی حدیث ثقلین را نقل می‌کند، می‌آورد که زید بن ارقم گفت: اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان ایشان نیستند بلکه آل عقیل، آل جعفر و.. این بیان زید است در حالی که برای فهم مراد از اهل بیت علیهم‌السلام باید از خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سوال کنند و خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل بیت علیهم‌السلام را مشخص کردند. ثانیا بر فرض قبول اینکه حرف خود کعب باشد، حرف او برای ما ارزشی ندارد.

تحقیقی در مورد «زوراء»:

زوراء همان بغداد است. زوراء اطلاق دیگری غیر از بغداد هم دارد و آن منطقه‌ای در مدینه است.

معجم البلدان: تأنيث الازور و هو المائل و الازورار عن شيء العدول و به سميت دجلة البغداد الزوراء

قال الازهري : مدينة الزوراء ببغداد في الجانب الشرقي سميت الزوراء لازورار في قبلتها و قال غيره: الزوراء مدينة ابي جعفر في جانب الغربي و الزوراء موضع عند سوق المدينة قرب المسجد و مرتفع كالمنارة

مجمع البحرين: " الزَّوْرَاءُ" بالفتح و المد: بغداد و موضع بالمدينة يقف المؤذنون على سطحه للنداء الثالث قبل خروج الإمام ليسعوا إلى ذكر الله و لا تفوتهم الخطبة و النداء الأول بعده عند صعوده للخطبة و النداء الأول بعده عند صعوده للخطبة و الثاني الإقامة بعد نزوله من المنبر- قاله في المجمع. قال: و هذا الأذان أمر به عثمان بن عفان. و" الزَّوْرَاءُ" في شعر ابن أبي عقبة:

و ينحر بِالزَّوْرَاء منهم لدى ضحى ثمانون ألفا مثل ما تنحر البدن

هُوَ جَبَلٌ بِالرَّيِّ يُقْتَلُ فِيهِ ثَمَانُونَ أَلْفاً مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ كُلُّهُمْ يَصْلُحُ لِلْخِلَافَةِ يَقْتُلُهُمْ أَوْلَادُ الْعَجَمِ- كَذَا مَرْوِيٌّ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام و ربما كان ذلك في دولة القائم عليه السلام[40]

زوراء به فتح و مد بغداد است و موضعی در مدینه است که موذن‌ها برای اذان سوم (از بدعت‌های عثمان) بر روی آن می‌ایستادند...

و زوراء در شعر ابن ابی عقبه:

و در زوراء نحر می‌شوند از آن‌ها تا نزدیک ظهر هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند

زوراء کوهی در ری است که در آن اولاد عجم (غربی‌ها) هشتاد هزار نفر از فرزندان فلانی که همگی صلاحیت خلافت را دارند را می‌کشند همچنان که از امام صادق عليه السلام روایت شده است و چه بسا این در دولت حضرت قائم عليه السلام باشد.

[40] مجمع البحرین، ج۳، ص ۳۲۰

زوراء در روایات:

از چند روایت از امام صادق عليه‌السلام استفاده می‌شود که زوراء همان بغداد است:

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:...

فَيَقُولُ الرَّجُلُ كُنْتُ وَ أخِي فِي جَيْشِ السُّفْيَانِيِ وَ خَرَّبْنَا الدُّنْيَا مِنْ دِمَشْقَ إِلَى الزَّوْرَاءِ وَ تَرَكْنَاهَا جَمَّاءَ وَ خَرَّبْنَا الْكُوفَةَ وَ خَرَّبْنَا الْمَدِينَةَ وَ كَسَرْنَا الْمِنْبَرَ[۴۱]

پس آن مرد گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را از دمشق تا زوراء خراب کردیم و آن‌ها را تل خاک کردیم و کوفه را هم ویران کردیم و مدینه را هم ویران کردیم.

طبق این روایت اصلا سفیانی وارد قسمت‌های مرکزی ایران نمی‌شود، حدود قلمرو فعالیت سفیانی شام، عراق، حجاز و بخشی از جنوب ایران است.

در تعلیقه‌ی این روایت آمده است:

هذا أيضا من مخايله، فان جيش السفياني لا تصل الى المدينة بل يخسف بهم بالبيداء حين يتوجهون إليها من دمشق.

آمدن سفیانی به مدینه از اوهام و خیالات است، چون جیش سفیانی به مدینه نمی‌رسد بلکه در بیداء در زمین فرو می‌روند هنگامی که از دمشق به سمت مدینه می‌آیند.

به نظر ما این صحیح نیست چون در معالم الحجاز هست که بیداء الآن مرکز آموزش و پرورش مدینه است (وسط شهر قرار گرفته است).

[۴۱] بحار الانوار، ج۵۳، ص۱۰

جلسه‌ی دهم- ۹۵/۷/۴

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام

ادامه بررسی «زوراء» در روایات

۲. فی الدمعة عن المقتضب عن عبد اللّه بن ربیعة- رجل من أهل مكّة- قال: قال لی: إنّی محدّثک الحدیث فاحفظه عنّی و اکتمه علی ما دمت حیّا، أو یأذن اللّه فیه بما یشاء: کنت مع من عمل مع ابن الزبیر فی الکعبة قال: حدّثنی أنّ ابن الزبیر أمر العمّال أن یبلغوا فی الأرض.

قال: فبلغنا صخورا أمثال الإبل، فوجدت علی بعض تلک الصخور کتابا موضوعا، فتناولته و سترت أمره فلمّا صرت إلی منزلی تأمّلته فرأیته کتابا لا أدری من أی شیء هو، و لا أدری الذی کتب به ما هو إلّا أنه ینطوی الکتاب فقرأت فیه:

باسم الأوّل لا شیء قبله، لا تمنعوا الحکمة أهلها فتظلموهم، و... ثمّ اختار من ذلک البیت نبیّا یقال له محمّد و یدعی فی السماء أحمد، یبعثه اللّه فی آخر الزمان نبیّا، و برسالته مبلغا و للعباد إلی دینه داعیا منعوتا فی الکتب، تبشّر به الأنبیاء و یرث علمه خیر الأوصیاء، یبعثه اللّه و..... یؤیّده بنصره و یعضده بأخیه و ابن عمّه و صهره و زوج ابنته و وصیّه فی أمّته من بعده، و حجّة اللّه علی خلقه، ینصبه لهم علما..... هو القائم من بعده و الإمام و الخلیفة فی أمّته، فلا یزال.... یقبضه اللّه عزّ و جلّ شهیدا بالسیف مقتولا هو یتولّی قبض روحه، و یدفن فی الموضع المعروف بالغری، یجمع اللّه بینه و بین النبی صلی الله علیه و آله. ثمّ القائم من بعده ابنه الحسن سیّد الشباب و زین الفتیان، یقتل مسموما، یدفن بأرض طیبة فی الموضع المعروف بالبقیع، ثمّ یکون بعده الحسین علیه السّلام إمام عدل یضرب بالسیف و یقری الضیف، یقتل بالسیف علی شاطئ الفرات فی الأیّام الزاکیات، یقتله بنو الطوامث و البغیات[۴۲]، یدفن بکربلاء، قبره للناس نور و ضیاء و علم، ثمّ یکون القائم من بعده ابنه

[۴۲] بچه‌های حیض و بدکاره

سيّد العابدين و سراج المؤمنين، يموت موتا، يدفن فی أرض طيبة فی الموضع المعروف بالبقيع، ثمّ يكون الإمام القائم بعده المحمود فعاله محمد باقر العلم و معدنه و ناشره و مفسّره، يموت موتا يدفن بالبقيع من أرض طيبة، ثمّ يكون الإمام جعفر، و هو الصادق و بالحكمة ناطق، مظهر كلّ معجزة و سراج الامّة، يموت موتا بأرض طيبة، موضع قبره بالبقيع.

ثمّ الإمام بعده المختلف دفنه، سمی المناجی ربّه موسى بن جعفر يقتل بالسمّ فی محبسه، يدفن فی الأرض المعروفة بالزوراء، ثمّ القائم بعده ابنه الإمام علی الرضا المرتضی لدين اللّه إمام الحق، يقتل بالسمّ فی أرض العجم، ثمّ القائم الإمام بعده ابنه محمد، يموت موتا، يدفن بالأرض المعروفة بالزوراء، ثمّ القائم بعده ابنه علی للّه ناصر و يموت موتا و يدفن فی المدينة المحدثة، ثمّ القائم بعده ابنه الحسن وارث علم النبوّة و معدن الحكمة، يستضاء به من الظلم، يموت موتا يدفن فی المدينة المحدثة.

ثمّ المنتظر بعده اسمه اسم النبی يأمر بالعدل و يفعله و ينهى عن المنكر و يجتنبه، يكشف اللّه به الظلم و يجلو به الشک و العمی، و يرعی الذئب فی أيّامه مع الغنم، و يرضی عنه ساكن السماء و الطير فی الجوّ و الحيتان فی البحار، يا له من عبد ما أكرمه علی اللّه، طوبی لمن أطاعه و ويل لمن عصاه، طوبی لمن قاتل بين يديه فقتل و قتل، اولئک عليهم صلوات من ربّهم و رحمة و اولئک هم المهتدون، و اولئک هم المفلحون.[۴۳]

عبد الله بن ربيعه مردی از اهل مکه می‌گويد: پدرم گفت می‌خواهم حديثی برای تو نقل کنم و اين را تا زمانی که من زنده هستم يا اراده‌ی خداوند بر اين باشد که بگوئی، نگهدار و کتمان کن.

من با کارگران ابن زبير مامور حفاری داخل کعبه بودم (دستور دادند که همين طور زمين را حفرکنند)، تارسيديم به سنگ‌هائی که از نظر بزرگی چون شتر بود. همين طور که حفاری می‌کردم، به کتابی برخورد کردم که روی يکی از اين سنگ‌ها بود، آن را برداشته و مخفی کردم، وقتی به منزل آمدم، کتاب را باز کردم ببينم در آن چه نوشته است و آن از اينجا شروع می‌شد:

بسم الاول لاشیء قبله....

---

[۴۳] بحار الانوار، ج۳۶، ص۲۱۸

خداوند عز و جل از این بیت (قریش) نبی اختیار کرد که به او محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته می‌شود ودر آسمان‌ها احمد خوانده می‌شود، خداوند او را در آخر الزمان نبی و برای رسالتش تبلیغ کننده برانگیخت و برای هدایت بنگانش به دین دعوت کننده، نامش در کتاب‌ها آمده است، همه‌ی انبیاء به آمدن ایشان بشارت داده‌اند و بهترین اوصیا علم او را به ارث می‌برد.....

خداوند عز وجل به کمک خود او را تأیید می‌کند و او را توسط برادر و پسر عمویش و همسر دخترش و وصی او و حجت خداوند پس از او کمک می‌کند.... او قائم پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلیفه و جانشین او در امت می‌باشد.... شاهد ما در این عبارت است: ثمّ الإمام بعده المختلف دفنه، سمی المناجی ربّه موسی بن جعفر یقتل بالسمّ فی محبسه، یدفن فی الأرض المعروفة بالزوراء. پس امام بعد از او که محل دفنش مورد اختلاف است، نام او موسی بن جعفر که در زندان توسط سم کشته می‌شود و در زمینی که معروف است به زوراء دفن می‌شود.

پس در این روایت از بغداد که محل دفن امام موسی علیه‌السلام است، تعبیر زوراء کرده است.

۳. حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ حُمْدُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِی سَدِیرٌ الصَّیْرَفِیُّ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَةِ فَأَقْبَلَ عَلَیْهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجُّوا حُجُّوا قَبْلَ أَنْ یَمْنَعَ الْبَرُّ جَانِبَهُ حُجُّوا قَبْلَ هَدْمِ مَسْجِدٍ بِالْعِرَاقَیْنِ بَیْنَ نَخْلٍ وَ أَنْهَارٍ حُجُّوا قَبْلَ أَنْ تُقْطَعَ سِدْرَةٌ بِالزَّوْرَاءِ نَبَتَتْ عَلَی عَسَلِ عُرُوقِ النَّخْلَةِ الَّتِی اجْتَنَتْ مِنْهَا مَرْیَمُ علیهاالسلام رُطَباً جَنِیًّا فَعِنْدَ ذَلِکَ تُمْنَعُونَ الْحَجَّ وَ تَنْقُصُ الثِّمَارُ وَ تُجْدِبُ الْبِلَادُ وَ تُبْتَلَوْنَ بِغَلَاءِ الْأَسْعَارِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ یَظْهَرُ فِیکُمُ الظُّلْمُ وَ الْعُدْوَانُ- مَعَ الْبَلَاءِ وَ الْوَبَاءِ وَ الْجُوعِ وَ تُظِلُّکُمُ الْفِتَنُ مِنْ جَمِیعِ الْآفَاقِ فَوَیْلٌ لَکُمْ یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا جَاءَتْکُمُ الرَّایَاتُ مِنْ خُرَاسَانَ وَ وَیْلٌ لِأَهْلِ الرَّیِّ مِنَ التُّرْکِ وَ وَیْلٌ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ أَهْلِ الرَّیِّ وَ وَیْلٌ لَهُمْ ثُمَّ وَیْلٌ لَهُمْ مِنَ الثَّطِّ قَالَ سَدِیرٌ فَقُلْتُ یَا مَوْلَایَ مَنِ الثَّطُّ قَالَ قَوْمٌ آذَانُهُمْ کَآذَانِ الْفَأْرِ صِغَراً لِبَاسُهُمُ الْحَدِیدُ کَلَامُهُمْ کَکَلَامِ الشَّیَاطِینِ صِغَارُ الْحَدَقِ مُرْدٌ جُرْدٌ اسْتَعِیذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِمْ أُولَئِکَ یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی أَیْدِیهِمُ الدِّینَ- وَ یَکُونُونَ سَبَباً لِأَمْرِنَا[۴۴]

[۴۴] الامالی للمفید، ص۶۴-بحار الانوار، ج۴۷، ص۱۰۳

سدیر صیرفی گفت خدمت حضرت صادق علیه‌السلام با گروهی از اهل کوفه بودیم که فرمودند: قبل از آنکه برای شما انجام حج مقدور نباشد. حج گزارید، قبل از اینکه از بیابانها نتوانید عبور کنید. حج گزارید، قبل از ویران شدن مسجدی در عراق که بین نخلستان و جویها واقع است، حج گزارید، قبل از آنکه درخت سدره را در زوراء قطع کنند و آن کنار درخت خرمائی است که مریم علیهاالسلام از آن خرمای تازه چید.

در این موقع نمی‌گذارند به حج بروید، میوه‌ها کم می‌شود و خشکسالی پیش می‌آید و به گرانی و ستم سلطان مبتلا می‌شوید، در میان شما ظلم و ستم آشکار می‌گردد، بلا و وبا و گرسنگی پیدا می‌شود و از هر طرف فتنه و آشوب به شما حمله می‌کند.

وای بر شما ای عراقی‌ها وقتی که پرچم‌هائی از خراسان بیاید، وای بر مردمان از دست ترکها و وای بر عراقیان از دست مردمان ری وای بر آنها وای بر آنها از

گروه (ثط) عرض کردم ثط کیست؟ فرمود گروهی که گوشهای آنها از کوچکی مثل گوش موش و لباس آهنین دارند لهجه آنها شبیه شیطانهاست چشمهای ریز و بدنی کم مو دارند پناه برید به خدا از شر آنها به سبب آن‌ها خدا دین را فتح خواهد نمود و آنها سبب گسترش امامت ما می-شوند.(یعنی فرج و گشایش در اثر فشار و ظلم این گروه همزمان حاصل می‌شود)

شاهد این عبارت است: حج گزارید قبل از آنکه درخت سدره را در زوراء قطع کنند. با توجه به اینکه کسانی را که امام با آن‌ها صحبت می‌کرد، عراقی بودند و تمام صحبت‌های امام علیه‌السلام در مورد عراق بود پس مراد از زوراء همان بغداد و اطراف آن است.

نکته:

مراد از خراسانی در این روایت همان هلاکو است، حجم ویرانی که در بغداد هلاکو راه انداخت بسیار بود البته ذهبی و غیر او خیلی بزرگنمائی می‌کنند، چون جزء این تشکیلات یک شیعه بود و او خواجه‌ی طوسی بود. ایشان بعد از سقوط بغداد کار فرهنگی وسیعی راه انداخت و تغییرات ریشه‌ای داد به گونه‌ای که بغداد و بلاد بعد از عباسیون به مراتب بهتر از دوره‌ی عباسیون بود، مانند راه‌اندازی یک رصد خانه و یک کتابخانه با چهارصد هزار کتاب در مراغه، بله خرابی و ویرانی

بوده اما خود فقهای سلفیین مقصر بودند، نامه نگاری و همکاری کردند و خواجه توانست جان بسیاری از علمای اهل سنت مانند ابن ابی الحدید را نجات دهد.

در این روایت که می‌گوید: ای عراقی‌ها وقتی که پرچم‌هائی از خراسان، در خراسانی چند احتمال است، یکی ابو مسلم خراسانی، یکی هم هلاکو خان است وبه این اشاره کردند. ما در کلمات بعد از امام صادق علیه‌السلام روایتی ندیدیم که اشاره به خراسانی داشته باشد و این روایت موید است بر اینکه خراسانی در همان دوران امام صادق علیه‌السلام آمد و رفت.

۴. الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بِلَالٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عِیسَى بْنِ حُمَیْدٍ الطَّائِیِّ عَنْ أَبِیهِ حُمَیْدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام لَمَّا رَجَعَ مِنْ وَقْعَةِ الْخَوَارِجِ اجْتَازَ بِالزَّوْرَاءِ فَقَالَ لِلنَّاسِ إِنَّهَا الزَّوْرَاءُ فَسِیرُوا وَ جَنِّبُوا عَنْهَا فَإِنَّ الْخَسْفَ أَسْرَعُ إِلَیْهَا مِنَ الْوَتَدِ فِی النُّخَالَةِ فَلَمَّا أَتَى یَمْنَةَ السَّوَادِ إِذَا هُوَ بِرَاهِبٍ فِی صَوْمَعَةٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ لَا تَنْزِلْ هَذِهِ الْأَرْضَ بِجَیْشِکَ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهَا لَا یَنْزِلُهَا إِلَّا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ یُقَاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَکَذَا نَجِدُ فِی کُتُبِنَا فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام أَنَا وَصِیُّ سَیِّدِ الْأَنْبِیَاءِ وَ سَیِّدُ الْأَوْصِیَاءِ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ فَأَنْتَ إِذَنْ أَصْلَعُ قُرَیْشٍ وَ وَصِیُّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام أَنَا ذَلِکَ فَنَزَلَ الرَّاهِبُ إِلَیْهِ فَقَالَ خُذْ عَلَیَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ إِنِّی وَجَدْتُ فِی الْإِنْجِیلِ نَعْتَکَ وَ أَنَّکَ تَنْزِلُ أَرْضَ بَرَاثَا بَیْتَ مَرْیَمَ وَ أَرْضَ عِیسَى علیه‌السلام فَأَتَى أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام مَوْضِعاً فَلَکَزَهُ بِرِجْلِهِ فَانْبَجَسَتْ عَیْنٌ خَرَّارَةٌ فَقَالَ هَذِهِ عَیْنُ مَرْیَمَ الَّتِی أُنْبِعَتْ لَهَا ثُمَّ قَالَ اکْشِفُوا هَاهُنَا عَلَى سَبْعَةَ عَشَرَ ذِرَاعاً فَکُشِفَ فَإِذَا بِصَخْرَةٍ بَیْضَاءَ فَقَالَ علیه‌السلام عَلَى هَذِهِ وَضَعَتْ مَرْیَمُ عِیسَى علیه‌السلام مِنْ عَاتِقِهَا وَ صَلَّتْ هَاهُنَا ثُمَّ قَالَ أَرْضُ بَرَاثَا هَذِهِ بَیْتُ مَرْیَمَ علیهاالسلام.[۴۵]

[۴۵] بحار الانوار، ج۱۴، ص۲۱۰

امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که امیر مؤمنان علی عليه‌السلام از پیکار با خوارج برمی‌گشت، از شهر «زوراء» گذشت و به مردم فرمود: حرکت کنید و از این شهر دور شوید؛ چون فرو رفتن آن سریعتر از فرو رفتن میخ، در آرد الک شده است. سپس به سمت راست سواد (نخلستان) رسیدند،

راهبی در صومعه‌ی خود بود، راهب گفت: با سپاه خود در این سرزمین فرود میا؛ حضرت فرمودند: به چه دلیل می‌گوئی؟ گفت: چون در اینجا فرود نمی‌آید مگر پیامبر یا جانشین پیامبر با لشکریانش که در راه خدا بجنگند. من این را در کتابهای خود یافته‌ام.

علی عليه‌السلام به او فرمود: من هم جانشین سیّد انبیاء هستم و سید اوصیاء هستم.

راهب به حضرت گفت: پس در این صورت تو باید اصلع[۴۶] قریش و وصی محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشی! حضرت فرمود: بله من هستم. پس راهب از صومعه پایین آمد و گفت: شرایع و احکام اسلام را به من بیاموز؛ چون من در انجیل، صفات تو را یافته‌ام و تو در زمین براثا[۴۷] ؛ خانه مریم و زمین عیسی فرود می‌آیی. سپس امیر المومنین عليه‌السلام به جایی آمد پس با پا کوبیدند که چشمه‌ای جوشید، حضرت فرمود: این چشمه‌ای است که برای مریم جوشیده است. آنگاه حضرت فرمود: این جا را هفده ذراع حفر کنید و کندند. پس صخره سفیدی نمایان شد. علی عليه‌السلام فرمود: بر روی این سنگ، حضرت مریم، عیسی عليه‌السلام را از آغوش خویش بر زمین نهاد و این جا نماز خواند. سپس فرمود: این زمین براثا خانه‌ی مریم عليهاالسلام است. تمام این روایت مربوط به بغداد است و در اول روایت از بغداد تعبیر زوراء کردند.

۵. إبراهیم بن موسى بن جعفر فی أولاد الامام موسى اختلاف بین النسابین فی عددهم کما انهم اختلفوا فی خصوص إبراهیم فبعضهم على التعدّد أکبر و أصغر و بعضهم على عدمه و انه المرتضى، و کذا اختلف القائلون بالتعدّد فی ان أیّهما هو المرتضى و الذی لا شک فیه عندهم هو ان المرتضى هو الذی تقلد إمرة الى من أیّام أبی السرایا و مهما یکن فإبراهیم المرتضى تقلد إمرة الیمن من قبل

---

[۴۶] بعضی اصلع را به شخصی که سر او طاس و بدون مو معنا کردند در حالی که این نیست، سید جعفر مرتضی در کتاب الصحیح من سیرة امام علی عليه‌السلام بیان می‌کند که اصلع به معنای واقعی آن چیز دیگری بوده و اصلع به معنای خودش مراد نیست

[۴۷] یاقوت گفته براثا محلة کانت فی طرف البغداد فی قبلة الکرخ

محمّد بن محمّد بن زيد أيّام أبى السرايا و مضى إليها ففتحها و أقام بها مدة الى أن انقلب أمر ابى السرايا فأخذ لإبراهيم الأمان من المأمون، و بقى ببغداد حتى مات مسموما فى أوائل سنة ۲۱۰ و أنشد حين لحده ابن السمان الفقيه:

مات الامام المرتضى مسموما   و طوى الزمان فضائلا و علوما

قد مات فى الزوراء مظلوما كما   أضحى أبوه بكربلا مظلوما

فالشمس تندب موته مصفرة   و البدر يلطم وجهه مغموما[۴۸]

در عدد فرزندان امام موسى عليه‌السلام بين نسابين اختلاف است و در خصوص ابراهيم هم اختلاف است، بعضى قائل به تعدد شدند و...

و ابراهيم در بغداد باقى ماند تا اينكه در سال ۲۱۰ مسموم شده و رحلت كرد، ابن سمان فقيه هنگام در لحد قرار گرفتن او اين شعر را سرود...

شاهد مثال: به تحقيق كه در زوراء مظلومانه رحلت كرد، در حالى كه ايشان در بغداد مسموم شد و شاعر از بغداد تعبير زوراء كرد.

[۴۸] بحار الانوار، ج۴۸، ص۲۷۸

جلسه‌ی یازدهم- ۹۵/۷/۵

یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه‌السلام

ادامه بررسی «زوراء» در روایات

بعضی استناد کردند به روایتی از امام صادق علیه‌السلام که ایشان زوراء را بر ری تطبیق دادند:

۶. سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: تَمَثَّلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِبَيْتِ شِعْرٍ لِابْنِ أَبِی عَقِبٍ وَ يُنْحَرُ بِالزَّوْرَاءِ مِنْهُمْ لَدَى الضُّحَى ثَمَانُونَ أَلْفاً مِثْلُ مَا تُنْحَرُ الْبُدْنُ [وَ رَوَى غَيْرُهُ الْبُزْلُ] ثُمَّ قَالَ لِی تَعْرِفُ الزَّوْرَاءَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ يَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ قَالَ لَا ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام دَخَلْتَ الرَّیَّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتَيْتَ سُوقَ الدَّوَابِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ تِلْکَ الزَّوْرَاءُ يُقْتَلُ فِيهَا ثَمَانُونَ أَلْفاً مِنْهُمْ ثَمَانُونَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ كُلُّهُمْ يَصْلُحُ لِلْخِلَافَةِ قُلْتُ وَ مَنْ يَقْتُلُهُمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ يَقْتُلُهُمْ أَوْلَادُ الْعَجَمِ.[۴۹]

از معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه‌السلام به یک بیت از شعر ابن ابی عقب تمثل جست:

و ینحر بالزوراء منهم لدی الضحی	ثمانون الفا مثل ما تنحر البدن
در نزدیک ظهر بزوراء از ایشان گردد	هشتاد هزاران چه شتر قربانی

در روایت دیگر بجای کلمه البدن البزل آمده است و آن بمعنی شتران قوی و نیرومند است.

پس امام علیه‌السلام فرمودند: زوراء را می‌شناسی؟

[۴۹] الکافی، ج۸، ص۱۷۷

گوید من گفتم: قربانت می‌گویند: زوراء همان بغداد است، فرمود: نه، سپس فرمود: تو به ری رفته‌ای؟ گفتم: آری، فرمود: به بازار چارپایان رفتی؟ گفتم: آری فرمود: آن کوه سیاه را که سمت راست جاده است دیده‌ای؟ همان زوراء است که در آن ۸۰ هزار کشته شوند و ۸۰ مرد از آنها از فرزندان فلان‌اند که همه شایسته خلافت شمرده شوند گفتم: قربانت چه کسی آنها را می‌کشد؟ فرمود: عجم‌زاده‌ها آنها را می‌کشند.

نظر مرحوم مجلسی:

ایشان ابتدا بیان می‌کند که روایت از حیث سند ضعیف است، سپس می‌فرماید:

فی القاموس: الزوراء ما كان لاحيحة و البئر البعيدة و القدح و إناء من فضة و القوس و دجلة و بغداد لان أبوابها الداخلة جعلت مزورة عن الخارجة، و موضع بالمدينة قرب المسجد و دار كانت بالحيرة و البعيدة من الاراضى و أرض عند ذى خيم انتهى. و يحتمل أن يكون الزوراء فى الخبر اسما لموضع بالرى و أن يكون الزوراء البغداد الجديد و قال: إنّما نفى عليه السلام بغداد القديم و لعله كان هناک موضع يسمى بالرى و يكون إشارة إلى المقاتلة التى وقعت فى زمان مأمون هناک و قتل فيها كثير من ولد العباس و على الأول يكون إشارة إلى واقعة تكون فى زمن القائم عليه السلام أو فى قريب منه و ابن أبى عقب لعله كان سمع هذا من المعصوم فنظمه.

فیروزآبادی برای زوراء این معانی را ذکر کرده است:

۱- مالی بود از آن احیحه که یکی از عربها است ۲- چاه دور ۳- قدح ۴- ظرف نقره ۵- کمان ۶- دجلة ۷- بغداد زیرا درهای درونی آن از برونی جدا است ۸- مکانی است در مدینه نزدیک مسجد، خانه‌ای بوده است در حیره ۹- اراضی دور دست ۱۰- زمینی در ذی خیم.

من گویم ممکن است زوراء در این خبر نام محلی باشد در ری یا مقصود از زوراء بغداد نو باشد و امام که فرموده بغداد نیست، مقصود ایشان بغداد کهنه است و شاید در آنجا محلی به این نام باشد و اشاره باشد به نبردی که در زمان مأمون میان طرفداران او و طرفداران امین واقع شد و بسیاری از بنی عباس در آن بدست عجم‌زاده‌ها که طرفدار مأمون بودند، کشته شدند و بنا بر اول اشاره

است به واقعه‌ای که در زمان امام قائم علیه السلام یا نزدیک به آن واقع می‌شود و شاید ابن ابی عقبه این پیشگوئی را از امام معصوم شنیده و آن را به نظم آورده است.

ابن ابی عقب:

آقای نمازی در مستدرک در مورد ایشان می‌فرماید:

الشاعر الراوی عن الرسول و امیر المومنین و له کتاب الاخبار و کتاب الشعر ذکره النجاشی فی رجاله و هو الذی کتب علی علی یده الی الخوارج و قیل هو من جند ابراهیم بن اشتر و نقل لهم حدیثا دالا علی غلبتهم[۵۰]

او شاعر و راوی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام است و برای او کتاب روائی و کتاب شعر است که نجاشی از آن در رجال خود ذکر کرده است و او کسی است که پیام کتبی حضرت علی علیه السلام را به خوارج رساند، گفته شده او از سربازان ابراهیم فرزند مالک اشتر بود و برای آن‌ها حدیثی نقل کرد که دال بر غلبه‌ی آنان در جنگ بود.

بیان قاریاغدی:

ایشان در بضاعة المزجاة (شرح روضه‌ی کافی) پیرامون روایت می‌فرماید: و قوله: (قال: لا)؛ لعلّ المراد أنّ المقصود بالزوراء فی هذا المقام لیس بغداد، إلّاأنّه لا یطلق علیها. (ثمّ قال: دخلت الریّ).

قیل: بین شطّ الفرات ودجلة موضع یُقال له: الریّ. وفی القاموس: «الریّ: بلدٌ معروف، والنسبة رازی». و قوله: (یُقتل فیها ثمانون ألفاً من ولد فلان کلّهم یَصلح للخلافة).

کلامه إشارة إلی واقعة تقع فی عصر الصاحب علیه السلام، أو قریب منه. ولعلّ «فلان» کنایة عن عبّاس؛ لما روی من استئصالهم فی آخر الزمان، وصلاحیّتهم للخلافة؛ لکونهم من أولاد الخُلفاء، أو لرفعة شأنهم بحسب الدُّنیا. وقیل: کأنّه أشار بذلک إلی قتال أمین مع المأمون؛ فإنّه وقع فی الریّ،

---

[۵۰] مستدرک نمازی، ج۴، ص ۲۷۱

وقتل عسکر أمين هناک، وکان عسکر مأمون من أهل خراسان وحواليها. ويمکن أن يکون إشارة إلی قضيّة هلاکو. انتهی.[51]

اينکه امام عليه السلام فرمود: نه بغداد نيست، شايد مراد اين است که مقصود از زوراء در اين مقام بغداد نيست (نفی نمی‌کند اطلاق زوراء بر بغداد را اما اينجا می‌گويد در اين مقام مراد اين نيست) منظور در اينجا ری است ولی زوراء بر ری اطلاق نمی‌شود. و اينکه امام به ايشان فرمود: وارد ری شدی؟ گفته شده موضعی بين رود فرات و رود دجله است که به آن ری گفته می‌شود.

و قول امام عليه السلام: هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند اشاره دارد به واقعه‌ای که در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف واقع می‌شود و شايد فلان کنايه از عباس باشد به خاطر آنچه روايت شده از اينکه نابودی آنان در آخر الزمان است، صلاحيت برای خلافت را برای اين فرموده است که همگی شاهزاده بودند يا به خاطر اينکه به حسب دنيا رفعت شأن دارند. و گفته شده است که به آن اشاره دارد به قتال امين با مامون که در ری واقع شد و لشکر امين در آنجا کشته شدند، و لشکر مأمون از اهل خراسان و حوالی آن بود. و ممکن است به قضيه‌ی هلاکو اشاره داشته باشد.

۷. ابن حماد نقل می‌کند که جابر بن يزيد جعفی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

اذا ظهر السفيانی[52] علی الابقع و علی المنصور و علی الکندی و الترک و الروم خرج و صار الی العراق ثم يطلع فعند ذلک هلاک عبد الله و يخلق المخلوع ويتسبب اقوام فی مدينة الزوراء علی جهل...

يظهر الاخوص علی مدينة عنوة فيقتل بها مقتل العظيمة و تقتل ستة أکبش من آل العباس ويذبح فيها ذبحا صبرا ثم يخرج الی الکوفة[53]

---

[51] البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قارياغدی)، ج۲، ص۵۸۴

[52] ما اصل سفيانی را از علامات می‌دانيم اما تفصيلات، کشتار و جنايات را می‌گوئيم اگر روايات مستفيضی داشتيم می‌پذيريم.

[53] معجم الاحاديث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ج۴، ص۴۲۱-عقد الدرر، ص۱۲۶

شاهد ما در این روایت کلمه‌ی زوراء است که استفاده شده است، از قرائن قبل و بعد آن مشخص است که آن در خود عراق است، البته کتاب و مؤلف کتاب هر دو غیر معتبرند. مرحوم مجلسی از این کتاب روایتی در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل نمی‌کند تنها نام ایشان در دو مورد در سند شیخ طوسی آمده است.

اهل سنت هم به کتاب خیلی بها نمی‌دهند، خود مؤلف کتاب را بعضا مخصوصا حنابله قبول دارند.

۸. یرجع الی الدمشق و قد دان له الخلق فیجیّش جیشین: جیش إلی المدینة و جیش إلی المشرق اما جیش المشرق فیقتلون بالزوراء سبعین ألفا و یبقرون بطون ثلاث مأة إمرأة ویخرج الجیش إلی الکوفة فیقتل بها خلقا[۵۴]

این روایت اصلا در مصادر دست اول ما نیامده است، اولین کسی که این روایت را نقل کرده است سلمی است در عقد الدرر نقل کرده است.

در این روایت هم قرائن نشان می‌دهد که زوراء در عراق است.

۹. روایتی است از ابن عباس که سلیلی آن را نقل می‌کند و ابن طاووس از ایشان نقل می‌کند:

أنّ علی بن أبی طالب علیه السلام قال لابن عباس: «یا ابن عباس قد سمعت أشیاء مختلفة، و لکن حدّث أنت رضی اللّه عنک» قال: نعم، قال: أول فتنة بعد المائتین إمارة الصبیان، و تجارات کثیرة و ربح قلیل، ثم موت العلماء و الصالحین، ثم قحط شدید، ثم الجور و قتل أهل بیتی الظّماء بالزوراء [۵۵]

باز مراد از زوراء در این روایت به قرینه‌ی قبل و بعد از آن بغداد است.

پس در اطلاق روایات، تاریخ، کتب حدیث و کتب معاجم زواراء همان بغداد است.

---

[۵۴] معجم الاحادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۴، ص۱۳۵

[۵۵] معجم الاحادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۴، ص۳۶

جلسه‌ی دوازدهم- ۹۵/۸/۳

یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ظهور

ادامه بررسی روایات مربوط به حضرت عیسی علیه‌السلام

ادامه بررسی « زوراء» در روایات

مرحوم نوری از علامه‌ی حلی مطلبی را نقل می‌کند که حاصل آن مطلب این است که زوراء همان بغداد است؛ خلاصه‌ی مطلب این است که در حمله‌ی هلاکو به عراق، نجف و کربلا و حله در اثر زیرکی ابن طاووس در امان ماند.

۱۰. مرحوم قمی از مستدرک الوسائل نقل می‌کند:

قال العلامة فی کشف الیقین فی باب الاخبار المغیبات امیر المومنین علیه‌السلام : و من ذلک إخباره بعمارة بغداد و ملک بنی العباس و ذکر أحوالهم و أخذ المغول الملک منهم رواه والدی رحمه الله تعالی و کان ذلک سبب سلامة أهل الحلة و الکوفة و المشهدین الشریفین من القتل لأنه لما وصل السلطان هولاکو إلی بغداد و قبل أن یفتحها هرب أکثر أهل الحلة إلی البطائح إلا القلیل فکان من جملة القلیل والدی رحمه الله و السید مجد الدین بن طاوس و الفقیه ابن أبی العز فأجمع رأیهم علی مکاتبة السلطان بأنهم مطیعون داخلون تحت الإیلیة و أنفذوا به شخصا أعجمیا

فأنفذ السلطان إلیهم فرمانا مع شخصین أحدهما یقال له تکلم و الآخر یقال له علاء الدین و قال لهما إن کانت قلوبهم کما وردت به کتبهم فیحضرون إلینا فجاء الأمیران فخافوا لعدم معرفتهم بما ینتهی الحال إلیه.

فقال والدی رحمه الله إن جئت وحدی کفی فقالا نعم فأصعد معهما فلما حضر بین یدیه و کان ذلک قبل فتح بغداد و قبل قتل الخلیفة قال له کیف أقدمتم علی مکاتبتی و الحضور عندی قبل أن تعلموا ما ینتهی إلیه أمری و أمر صاحبکم و کیف تأمنون أن صالحنی و رحلت عنه فقال له والدی إنما أقدمنا علی ذلک لأنا

رُوِّينَا عَنْ إِمَامِنَا عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِی بَعْضِ خُطَبِهِ: الزَّوْرَاءُ وَ مَا أَدْرَاکَ مَا الزَّوْرَاءُ أَرْضٌ ذَاتُ أَثْلٍ يَشْتَدُّ فِيهَا الْبُنْيَانُ وَ يَكْثُرُ فِيهَا السُّكَّانُ وَ يَكُونُ فِيهَا قهازم [قَهَارِمُ] وَ خُزَّانٌ يَتَّخِذُهَا وُلْدُ الْعَبَّاسِ مَوْطِناً وَ لِزُخْرُفِهِمْ مَسْكَنا تَكُونُ لَهُمْ دَارُ لَهْوٍ وَ لَعِبٍ يَكُونُ بِهَا الْجَوْرُ الْجَائِرُ وَ الْخَوْفُ الْمَخِيفُ وَ الْأَئِمَّةُ الْفَجَرَةُ وَ الْقُرَّاءُ الْفَسَقَةُ وَ الْوُزَرَاءُ الْخَوَنَةُ يَخْدُمُهُمْ أَبْنَاءُ فَارِسَ وَ الرُّومِ لَا يَأْتَمِرُونَ بِمَعْرُوفٍ إِذَا عَرَفُوهُ وَ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ إِذَا أَنْكَرُوهُ يَكْتَفِی الرِّجَالُ مِنْهُمْ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ فَعِنْدَ ذَلِکَ الْغَمُّ الْغَمِيمُ وَ الْبُكَاءُ الطَّوِيلُ وَ الْوَيْلُ وَ الْعَوِيلُ لِأَهْلِ الزَّوْرَاءِ مِنْ سَطَوَاتِ التُّرْکِ وَ مَا هُمُ التُّرْکُ قَوْمٌ صِغَارُ الْحَدَقِ وُجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ لِبَاسُهُمُ الْحَدِيدُ جُرْدٌ مُرْدٌ يَقْدُمُهُمْ مَلِکٌ يَأْتِی مِنْ حَيْثُ بَدَا مُلْكُهُمْ جَهْوَرِیُّ الصَّوْتِ قَوِیُّ الصَّوْلَةِ عَالِی الْهِمَّةِ لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا وَ لَا تُرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا نَكَسَهَا الْوَيْلُ الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِکَ حَتَّى يَظْفَرَ

فلما وصف لنا ذلک و وجدنا الصفات فيكم رجوناک فقصدناک.

فطيب قلوبهم و كتب لهم فرمانا باسم والدی رحمه الله يطيب فيه قلوب أهل الحلة و أعمالها و الأخبار الواردة فی ذلک كثيرة[56]

علامه حلی در كشف اليقين در باب اخبار غيبی امير المؤمنين عليه السلام فرمودند: و از اخبار غيبی حضرت، خبر دادن از ساخته شدن شهر بغداد و حكومت بنی عباس و احوالات آنان و اينكه مغول حكومت را از آنان می‌گيرد؛ اين جريان را پدرم برای من نقل كرد و همين خبر غيبی حضرت در مورد بغداد سبب حفظ حله، كوفه و نجف و كربلا شد؛ چون هلاكو به بغداد رسيد، هنوز شهر بغداد را فتح نكرده بود،

اين خبر كه به مردم شهر حلّه رسيد، همگی از وحشت و خوف سر به بيابان نهاده، خانه و كاشانه خويش را ترک كردند و تنها شماری اندک كه از جمله آنها مرحوم والدم و سيد مجد الدين ابن طاوس و فقيه دانشمند ابن ابو العزّ بودند در شهر باقی ماندند. اين چند نفر در مكانی اجتماع نموده و برای نجات خودشان و اهالی حلّه و شهر به تبادل نظر پرداخته، در پايان تصميم گرفتند، نامه‌ای مبنی بر وفاداری و متابعت برای هلاكو نگاشته و آن نامه را به وسيله مردی فارسی زبان برای وی فرستادند،

---

[56] كشف اليقين، ص۸۱- سفينة البحار، ج۳، ص۵۳۴

پس از ورود نامه، هلاکو به دو تن به نام تکلم و علاء الدین، فرمان داد تا به سوی شهر حلّه حرکت کنند و فرمان را به اهالی شهر ابلاغ نمایند که چنانچه سر به فرمان و اطاعت سلطان دارید، همگی به نزد وی بشتابید، آن دو به شهر آمده و فرمان وی را به اطلاع اهالی رساندند، امّا هیچ کس جرأت نکرد که گام از گام بردارد و با آنها نزد هلاکو برود، چرا که نمی‌دانستند سرانجام چه خواهد شد.

پدرم گفت: اگر من به تنهایی نزد او بروم کافی است، سیّد ابن طاوس و ابن ابو العزّ گفتند: بله پس با این دو تن مأمور نزد او برفت چون نزد او حاضر شد و حضور پدرم نزد هلاکو، پیش از فتح بغداد و کشتن آخرین خلیفه عباسی بود.

هلاکو گفت: چگونه شما به این امر اقدام نموده و نزد من آمدید با این که پایان کار من معلوم نیست و مسأله خلیفه با من حلّ نشده و ممکن است خلیفه از در صلح و آشتی وارد شود و من از او دست بردارم و از اینجا کوچ کنم، آنگاه شما با او چه خواهید کرد؟ پدرم گفت: اقدام ما به این علت است که از مولایمان امیر المؤمنین علی عليه‌السلام روایت داریم که در پاره‌ای از سخنانش از بغداد سخن گفته و فرموده است:

زوراء و چه دانی که زوراء چیست؟ سرزمینی است پر از درخت که عمارات سر به فلک کشیده در آنجا بنیان می‌گردد و مردم از هر طرف به آنجا روی می‌آورند، گنج فراوانی در عمق آن سرزمین وجود دارد که باعث رغبت ساکنان آنجا شده و برای تصاحب آن رنج بسیار متحمل می‌شوند، فرزندان عباس آنجا را مرکز حکومت خویش قرار می‌دهند.

آنجا را محل لهو و لعب، ستم و بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق محرومان می‌سازند، پیشوایان این شهر را شماری افراد فاجر، پیشوایانی فاسق و وزیرانی خائن تشکیل می‌دهند، خدمتگزارانشان فرزندان فارس و روم‌اند اگر کاری پسندیده را به حقیقت

بشناسد در جمع آن‌ها عاملی به آن وجود ندارد و اگر منکری که آن را منکر می‌دانند تماشا کنند از آن کناره نمی‌گیرند و باز در جمع آنها تارکی پیدا نمی‌شود که آن را ترک کند، در آن شهر مردان به مردان گرایش و زنان با زنان آمیزش می‌کنند. در این هنگامه تاریک و اندوهناک، از

قدرت و تسلط ترکان، مردم این شهر در فتنه قتل و غارت گرفتار شده و بانگ گریه‌های طولانی و صدای شیون و فغان از ساکنان این شهر بلند خواهد شد.

شما چه دانید که ترکان چه کسانی هستند! آنان گروهی هستند با چشمان کوچک، با صورتهایی چون سپر ضخیم و لباسی آهنین که بر صورتهایشان یک تار مو وجود ندارد، فرمانده آنها مردی است که آوازش بلند و صولت و قدرتش فراگیر و همتش عالی است، بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنجا را فتح می‌کند و پرچمی در برابر او افراشته نمی‌شود مگر آنکه سرنگون می‌گردد! وای بر کسی که با او دشمنی کند، او همچنان شهرها را به تصرف در می‌آورد تا همه جا را فتح نموده و در تحت قدرت خویش در آورد.

وقتی این اوصاف را در باره تو شنیدیم و خواندیم و دیدیم این اوصاف همه در شما جمع است از این رو به تو امیدوار شده و به سوی شما آمدیم! هلاکو با شنیدن این سخنان بسیار خرسند و شادمان گردید، فرمانی به اسم پدرم نوشت و در آن فرمان برای اهل حلّه و شهرهای اطراف امان و آرامش خاطر داده و متعرض آن شهرها نشده سپس گوید: اخبار غیبی آن حضرت، بیش از آن است که شماره شود.

طبق این روایت زوراء همان بغداد است.

۱۱. وَ ذَكَرَ فِی خُطْبَةِ اللُّؤْلُؤِيَّةِ أَلَا وَ إِنِّی ظَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ لِلْمَغِيبِ فَارْهَبُوا الْفِتَنَ الْأُمَوِيَّةَ وَ الْمَمْلَكَةَ الْكِسْرَوِيَّةَ وَ مِنْهَا فَكَمْ مِنْ مَلَاحِمَ وَ بَلَاءٍ مُتَرَاكِمٍ تَقْتُلُ مَمْلَكَةَ بَنِی الْعَبَّاسِ بِالرَّوْعِ وَ الْيَأْسِ وَ تُبْنَى لَهُمْ مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا الزَّوْرَاءُ بَيْنَ دِجْلَةَ وَ دُجَيْلٍ ثُمَّ وَصَفَهَا ثُمَّ قَالَ فَتَوَالَتْ فِيهَا مُلُوكُ شَيْصَبَانَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مَلِكاً عَلَى عَدَدِ سِنِی الْكَدِيدِ فَأَوَّلُهُمُ السَّفَّاحُ وَ الْمِقْلَاصُ وَ الْجَمُوحُ وَ الْمَجْرُوحُ وَ فِی رِوَايَةٍ الْمَخْدُوعُ وَ الْمُظَفَّرُ وَ الْمُؤَنَّثُ وَ النَّظَّارُ وَ الْكَبْشُ وَ الْمُطَوَّرُ وَ الْمُسْتَظْلِمُ وَ الْمُسْتَصْعَبُ وَ فِی رِوَايَةٍ الْمُسْتَضْعَفُ وَ الْعَلَّامِ وَ الْمُخْتَطِفُ وَ الْغُلَامُ وَ الْمُتْرَفُ وَ الْكَدِيدُ وَ الْأَكْدَرُ وَ فِی رِوَايَةٍ وَ الْأَكْتَبُ وَ الْأَكْلَبُ وَ الْمُشْرِفُ وَ الْوَشْمُ وَ الصَّلِمُ وَ الْعَنُونُ وَ الرَّكَّازُ وَ الْعَيْنُوقُ ثُمَّ الْفِتْنَةُ الْحَمْرَاءُ وَ الْعَلَادَةُ الْغَبْرَاءُ فِی عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِ[۵۷]

---

[۵۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۳

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام برای ما بر منبر کوفه خطبه (ای معروف به) لؤلؤة را خواند پس در آن خطبه فرمود: آگاه باشید من به زودی از نزد شما به سرای آخرت می‌روم، پس چشم به راه فتنه امویه (و بنی امیه) و مملکت کسرویه (که چون پادشاهان ایران زندگی کنند) باشید، چه گرفتاری و بلاهای پی در پی، پس از آنان بنی العباس آیند که آن‌ها هم اسباب گرفتاری و مشکلات هستند و شهری که آن را زوراء می‌نامند، در ما بین دجله و دجیل بنا می‌کنند، سپس آن را توصیف کردند پس فرمودند: شاهان بنی العباس همین طور پی در پی می‌آیند (شیصبان یعنی شیطان)...

طبق این روایت هم زوراء همان بغداد است.

راجع به زوراء، که در روایت کعب آمده بود و راجع به نقش حضرت عیسی علیه‌السلام در دوران حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به سایر یاران و اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ظهور می‌پردازیم.